

اطلاعات ما در باره یوسف خاص حاجب، ناظم « کوتادگو... » که در حقیقت نخستین شاعر شناخته شده زبان ترکی می باشد، منحصر است به خود اثر و مقدمه های الحاقی سه نسخه موجود آن. یکی از این نسخه ها به خط اویغوری بوده و در سال ۱۴۳۹ م. در هرات استنساخ شده است. این نسخه در کتابخانه سلطنتی وین نگهداری می شود. از دو نسخه دیگر که هر دو به خط عربی نوشته شده اند و هیچ يك تاريخ استنساخ ندارند، یکی در قاهره و دیگری در فرغانه کشف گردیده اند. نسخه وین در همان قرن پانزدهم در آناتولی بوده، بعد از چند بار دست به دست شدن، در سال ۱۷۹۶ به توسط ژوزف هامرپورگستال به بهایی ناچیز خریداری شده، به کتابخانه سلطنتی وین انتقال یافت. نخستین بار ژوبر آمدی، خاورشناس فرانسوی، این نسخه را در سال ۱۸۲۸ به جهان علم معرفی کرد و سپس وامبری و رادلوف آن را به زبان آلمانی ترجمه نموده، انتشار دادند.

نسخه قاهره در سال ۱۸۹۶ به توسط مورینس آلمانی که مدیر کتابخانه خدیو بود، کشف و به جهان علم معرفی گردید.

نسخه فرغانه یا نمنگان « کوتادگو... » را نخستین بار احمد زکی ولیدی طوغان در سال ۱۹۱۵ معرفی کرد. این نسخه کامل ترین نسخه موجود آن کتاب است. این نسخه هم اکنون در انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم ازبکستان محفوظات می شود. عکس هر سه نسخه از طرف تورک دیل کورومو (سازمان زبان ترک) ترکیه به چاپ رسیده است.

از اطلاعات موجود در متن و مقدمه های نسخه های یاد شده چنین استنباط می شود که یوسف خاص حاجب بین سال های ۴۱۵ - ۵۴۱۰ / ۱۰۲۴ - ۱۰۱۹ م. در بلاساغون به دنیا آمده، زبان های فارسی و عربی و علوم زمان خود را فرا گرفته است. بعضی ها او را شاگرد ابن سینا دانسته اند. کار سرودن « کوتادگویلیگش » را در بلاساغون آغاز کرده و بعد از ۱۸ ماه در کاشغر به پایان رسانده و آن را به تمناچ بوغرا خاقان ابوعلی حسن بن سلیمان ارسلان قراخانی تقدیم نموده و در مقابل، عنوان و مقام خاص حاجب را که یکی از مقام های والای درباری بوده، از وی گرفته است. او که یکی از روشنفکران دل آگاه زمان خود بوده، در دوره شدت گیری نفوذ زبان های عربی و فارسی در آسیای میانه، همچون محمود کاشغری به پاسداری زبان مادری خود برخاسته و درباره ی زبانی که اثرش را به آن پرداخته، چنین گفته است:

من این زبان ترکی را چونان آهوی وحشی بافتم

آن را به آرامی گرفتم و به تدریج رامش کردم.

زبان اثر، به رغم وجود پاره ای لغات فارسی و عربی در آن، به طور کلی دارای ویژگی های ترکی خالص است. از ژانرهای مختلف ادبیات شفاهی و نیز مطالب برگرفته از منابع عربی، فارسی، چینی و یونانی در آن استفاده شده است.

کتاب، بعد از مقدمه که در ستایش پروردگار و نعت رسول الله و خلفا و بزرگداشت خاقان زمان و ذکر سبب های تألیف آن است، وارد متن می شود که داستان گونه ای است بر اساس پرسش و

باسخ‌هایی بین چهار قهرمان اصلی خیالی که هر کدام نماینده مفهومی مشخص هستند، این چهار شخصیت عبارتند از:

- ۱- گون توغدو - فرمانروا - که نماینده و سخنگوی قانون و عدالت است.
- ۲- آی توغدو - وزیر - که نماینده و سخنگوی دولت و حکومت است.
- ۳- ئوگدولمیش - پسر وزیر - که نماینده و سخنگوی عقل و آگاهی است.
- ۴- اودگورموش - زاهد - که نماینده و سخنگوی قناعت و انزوا است.

داستان با مرگ طبیعی وزیر و پسرش پایان می‌پذیرد. اثر شاید از آن روی که در سال‌های واپسین زندگی یوسف ... سروده شده، مشحون از روحیه نو میدان و حتی بدبینانه است و گرایش دنیا را رو به ادبار می‌بیند.

متن و ترجمه «کوتادگو بیلگک» به زبان‌های ترکی استانبولی، روسی و آلمانی، بارها به چاپ رسیده است!

ص ۴۳ /

۱۴- گوک ترک نام دولتی است که در اواسط سده ششم میلادی، در حدود کوه‌های آلتایی تشکیل گردید و قلمروش در اندک مدتی از مغولستان تا دریای سیاه و دامنه‌های سیری توسعه یافت. بدین ترتیب ترکان که تا آن تاریخ به‌طور پراکنده و گمنام زندگی می‌کردند، به عرصه سیاست جهانی گام نهادند. ترکان اغوز در این نخستین دولت بزرگ ترک که اتحادیه‌ای بود از اقوام و ملل مختلف آسیای میانه، زمره حاکم بودند. بنیادگذار این دولت مردی بود به نام بومین‌خان که با استفاده از شرایط مساعدی که اختلافات دولت چین و قبایل تابع و همجوار آن‌پدید آورده بود، قدرت روزافزون یافت. وی برادر خود ایسنمی‌خان را فرمانروای سرزمین‌های غربی کرد. دولت هیاطله که از اوایل قرن پنجم در آسیای میانه و شرق و شمال خزر فرمان می‌راند و با ساسانیان درگیری مستمر داشت، در برابر سیل نیروهای گوک‌ترک دوام نیاورد. گفتنی است که حمایت ساسانیان از گوک‌ترک‌ها زمینه‌ساز شکست هیاطله بود. بعد از آن قلمرو هیاطله بین ساسانیان و گوک‌ترک‌ها تقسیم گردید و آمودریا مرز بین قلمرو شاهنشاه و خاقان شد. درگیری‌ها و جنگ‌های متواتر گوک‌ترک‌ها از همین تاریخ، یعنی از سال‌های ۶۰۰ قرن ششم شروع گردید.

یکی از علل عمده این درگیری‌ها مسأله تجارت بین چین و بیزانس و مخصوصاً تجارت ابریشم بود. دولت بیزانس از طریق فروش ابریشم چین در اروپا مبالغ هنگفتی فراچنگ می‌آورد و دولت ساسانی برای پیشگیری از افزایش قدرت بیزانس، می‌کوشید تا کنترل تجارت این کالا را ترتیباً در اختیار داشته باشد. در این میان دولت نو بنیاد گوک ترک که بر بخشی از جاده

۱- برای اطلاع بیشتر در تک و یوسف خاص حاجب، کوتادگو بیلگک، به همت و ترجمه رشید رحمتی آرات، آنکارا ۱۹۴۷ و ۱۹۵۹، دیپل آچار، تحقیق در پیرامون کوتادگو بیلگک، آنکارا ۱۹۷۲، احمد چمن اوغلو، تاریخ نژاد ترک، ج ۲، استانبول ۱۹۷۴، مجله انستیتوی تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، شماره ۱ (اوت ۱۹۷۰)، مقاله ابراهیم فیس اوغلو به نام «تاریخ ادبیات سال سرایش کوتادگو بیلگک»، زینالوف، آثار مکتوب ترکی قدیم، ۱۹۸۰، تاریخ ادبیات صورت ترک، ادبیات ترک در صدسال، نجلا بکولجای، ادبیات ترک اسلامی، استانبول ۱۹۶۷.

ابریشم، که از چین شروع می‌شد - و بعد از گذشتن از کاشغر و خراسان و همدان به نصیبین ، واقع در مرز ایران و بیزانس می‌رسید - تسلط داشت، بر آن بود تا این کالا را مستقیماً و از طریق شمال‌دریای خزر به بیزانس برساند. بیزانس نیز که با ساسانیان رقابت و زدوخورد مداوم داشت، ایجاد رابطه دیپلماسی با گؤک‌ترک‌ها را از جهت دستیابی به ابریشم و یک متحد نظامی پرتحرک به نفع خود می‌دید. از این رو دولت گؤک‌ترک از سوی با چین ارتباط داشت و از سوی دیگر با ایران و روم شرقی رابطه پیدا کرد. در این میان مناسباتش با چین و ایران خصمانه و با روم شرقی دوستانه بود. در اینجا فرصت پرداختن به این مناسبات و جنگ‌های دولت‌های ساسانی و گؤک‌ترک که در شرق و شمال قلمرو ساسانی به تواتر ادامه داشت ، و نیز درگیری‌های چین و گؤک‌ترک نیست.

دولت گؤک‌ترک که خاقانات نیز نامیده می‌شود، بعد از مرگ بومین خان عملاً به دو بخش خاقانات شرقی و خاقانات غربی تقسیم شد. خاقان‌های گؤک‌ترک‌های شرقی فرزندان بومین خان و خاقان‌های خاقانات غربی فرزندان ایستمنی خان بودند. بین این دو شاخه دولت گؤک‌ترک نیز جنگ‌های پی‌درپی ادامه داشت. دولت چین با استفاده از همین اختلافات و ایجاد تفرقه و بلوا در قلمرو هر دو دولت، ابتدا دولت خاقانات شرقی را در حدود سال‌های ۳۰۰ قمرن هفتم از پای انداخت و سپس دولت خاقانات غربی در زیر بار مشکلات توان‌فرسای داخلی و خارجی و ضربات دولت نیرومند چین در حدود دهه ششم قرن هفتم منلاشی گردید. در این تاریخ دولت ساسانی سقوط کرده بود و اعراب فاتح به سوی شرق و تصرف سرزمین‌هایی که پیش از آن در چهارچوب قلمرو دولت گؤک‌ترک بودند ، در حال پیشروی بودند. ترکانی که بعدها دولت‌های غزنوی و قراخانی و سلجوقی و خوارزمشاهی و... را تشکیل دادند، سابقاً در اتحادیه گؤک‌ترک شرکت داشته‌اند. اچنان که در متن نیز اشاره شده ، بعضی‌ها سابقه کوراوغلو را تا جنگ‌های گؤک‌ترک‌ها و ساسانیان پیش برده‌اند.

/ س ۴۳ /

۱۵- بهگود گینا Bha. ga. vad-gi. la خود يك منظومه ۷۰۰ بيتی مستقل است که بعدها به Mahabharata افزوده شده است. ویلیام فن همبولت آن را «زیباترین و شاید تنها ترانه فلسفی موجود در تمام زبان‌های شناخته دنیا» توصیف کرده است.

/ س ۴۵ /

۱۶- در ایران ، متن کامل «کتاب دده‌فورد» به همت م.ع. فرزانه و با مقدمه منتع ایشان و ترجمه فارسی آن با یک مقدمه و یک مؤخره مفید - توسط محمد حریری اکبری و فریا

۱- برای اطلاع بیشتر ر کت : ابراهیم فیض‌اوغلو، فرهنگ‌مندی ترک ، آنکارا ۱۹۷۷/ تاریخ زبان ترکی ، ج ۱ ، استانبول ۱۹۷۰/ میدان لاروس ، ج ۵/ دوغان آوجی‌اوغلو، تاریخ ترکان ، ج ۲، استانبول ۱۹۷۸/ دیاکونوی، تاریخ ایران باستان، روحی‌ارباب ، تهران ۱۳۴۶/ عنایت‌الله رضا، ایران و ترکان در روزگار ساسانی، تهران ۱۳۶۵/ د ...

هزیدفتری، از روی ترجمه انگلیسی انتشار یافته است. ب.ق.سهند - قرهچورلو - شاعرزنده‌یاد آذربایجانی، این اثر را به شیوه‌ای بدیع و دل‌انگیز به‌نظم کشیده‌است که تاکنون شش بی Boy آن در جلد‌های اول و دوم «سازمین سوزو» - انتشارات شمس تبریز - به‌چاپ رسیده. صمدبهرنگی بی هفتم این کتاب را تحت عنوان «سرگذشت دو مرز، دیوانه‌سر» و ابراهیم دارابی داستانی را که آثار بر اساس منظومه‌های دده‌قورقود نوشته، تحت عنوان «حماسه دده‌قورقود»، به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند. / ۶۴ س

۱۷ - Elias Lönnrot (۱۸۰۲ - ۱۸۸۲). در یکی از دهات فنلاند به دنیا آمد. فرزندیک خیاط دهاتی بود. پزشکی خواند و پزشک دهکده شد و در نتیجه رابطه نزدیکش با دهقانان، با ترانه‌ها و افسانه‌های رایج در میان ایشان آشنا شد و به آن‌ها علاقه روزافزون پیدا کرد. از سال ۱۸۲۸ در فنلاند، لاپلاند و شمال غربی روسیه سفر کرد و به گردآوری ترانه‌های قومی و قطعات حماسه کالوالا پرداخت. غیر از تألیف کالوالا، چند مجموعه اشعار و ترانه‌های قینی دیگر انتشار داد. / ۶۹ س

۱۸ - منظومه حماسی داویت ساسونی یا دلاوران ساسون در طی سده‌های ۱۰ - ۹ میلادی در جنوب ارمنستان شکل گرفته و سپس در سراسر آن سرزمین انتشار یافته است. مضمون آن بازتاب جنگ‌های قهرمانانه و رهایی بخش خلق ارمنی در طی سده‌های ۹ - ۸ علیه بیگانگان استیلاجو است. در این اثر «مردم قهرمان یگانه خود»، داویت ساسونی را با نیروی فوق بشری و با ویژگی‌های عالی انسانی قرین و عجین نموده‌اند. از مشخصات او وطن پرستی عمیق و خالصانه، بشردوستی، دلبستگی به زحمتکشان و از آن جمله زحمتکشان سایر ملل، خوشبینی و سایر ویژگی‌های عالی می‌باشد. / ۸۷ س

۱۹ - ماکسیم گورکی در نخستین کنگره سراسری نویسندگان شوروی که در سال ۱۹۳۴ برگزار گردید، درباره سلیمان ستالسکی، شاعر - عاشیق داغستانی چنین گفت: «من از نمایندگان قفقاز و آسیای میانه دوستانه می‌خواهم، استدعا می‌کنم... من می‌دانم که سلیمان ستالسکی نه تنها روی من، بلکه روی همه حاضران تأثیر عمیقی گذاشت... از انسان‌های شایسته‌ای ماند این سلیمان که سال، این هومر قرن بیستم که گوهرهای شعر می‌آفرینند، محافظت کنید...» / ۸۷ س

۲۰ - یکی از این شاعران، پولکان شاعر (۱۹۴۱ - ۱۸۷۴)، داستان‌پرداز ازبک است. او در اواخر عمرش بیش از هفتاد داستان را از حفظ تعریف می‌کرد. طولانی‌ترین این داستان‌ها

۱ - تاریخ ارمنستان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲ - درباره ستالسکی (۱۹۳۷ - ۱۸۶۹) ر.ک. آنیسکلوپدی آذربایجان، ج ۹، ص ۱۰۰ - ۹۹.

کیرونخان است که بر بیش از ۲۰ هزار بیت مشتمل می‌باشد<sup>۱</sup>.

/ ص ۸۸ /

۲۱- عاشیق قربانی، به احتمال قوی در سده شانزدهم در آذربایجان ایران زندگی کرده و شاید مدتی در دربار شاه اسماعیل اول صفوی به سربرده است. در سروده‌های خود که دارای مضمون اجتماعی - سیاسی هستند، خودکامگی و لجام‌گسیختگی فتودالی را به باد انتقاد گرفته، آرزوهای خلق را منعکس کرده، انسانها را به حق و عدالت فراخوانده است. از امکانات بدیعی زبان آذربایجانی ماهرانه استفاده کرده، سروده‌های نغزش را به حافظه نسل‌ها سپرده است. سروده‌ها و آثار قربانی به‌طور کامل معلوم نیست. بر اساس زندگی و اشعار این عاشیق، داستان عاشقانه قربانی در طی سده‌های شانزدهم و هفدهم پرداخته شده است. در این داستان، قربانی تمام نقشه‌های مکرانه قاراوزیر (وزیرسیاه) را نقش بر آب کرده، به وصل پری، معشوق خود، نایل می‌شود.

/ ص ۹۱ /

۲۲- قاراجا اوغلان، یکی از نمایندگان برجسته شعر عاشیقی قرن هفدهم، که احتمال داده‌اند در فاصله سالهای (۱۶۰۶-۱۷۹۱) زندگی کرده است. درباره محل تولد و مرگش هیچ‌گونه سند موثق و دقیقی در دست نیست. همین قدر می‌توان گفت که او در بخش‌های جنوبی ترکیه، در حدود کوه‌های توروس، گاوورداغی و یادشت چوکوراوا و در بین ترکمن‌های کوچ‌نشین به دنیا آمده است. در زادگاهش، هر کجا که بوده باشد، ماندگار نشده و همچنان که از شعرهایش برمی‌آید، بخش‌هایی از آناتولی و سوریه و شاید سرزمین‌های دیگری از قلمرو امپراتوری عثمانی را زیر پا گذاشته است. سال‌های سال از دیاری به دیاری رفته و به زیاروبان بسیاری دل باخته است.

خاطره قاراجا اوغلان چندان با افسانه‌های گوناگون در آمیخته است که او را بیشتر بک شخصیت افسانه‌ای می‌نماید. به گمان بسیاری از چوکوراوایی‌ها، یکی از بیک‌های کوزان اوغلو به مناسبتی بر وی خشم می‌گیرد و او از ترس جان به وان فراری می‌شود و در آن دیار به شعرسرایی ادامه می‌دهد تا در می‌گذرد. بعضی‌ها هم بر این باور هستند که وی به غار اصحاب کهف در طرسوس فرو رفته و هرگز از آنجا بیرون نیامده است. کسانی نیز اعتقاد دارند که این عاشیق حق به حلقه اولیا پیوسته است. ویلهلم رادلوف - معرفی شده در این کتاب - روایت کرده است که وی از مردم بلگراد و اسم اصلی اش سمایل بوده و به دنبال بیک ماجرای عشقی ناگزیر از ترک دار و دیار خود و آواره جهان شده و نام مستعار قاراجا اوغلان را برای خود برگزیده است. به نوشته رادلوف، نام معشوقه او ایسته میکان سلطان بوده است.

اخیراً تپه‌ای در نزدیکی دهکده‌ای به نام چوکور، واقع در بخش موت - قرار گرفته در بین رشته کوه توروس و دریای مدیترانه - کشف گردیده که نام این شاعر را بر خود دارد. روی

۱- منظومه‌های حماسی شفاهی آسهای میانه، ص ۳۲۵.

این تپه مقبره‌ای است که به اعتقاد مردم محلی به قاراجا اوغلان تعلق دارد و کسانی از دهات و اوبه‌های اطراف، آنجا را زیارت می‌کنند. در مقابل همان تپه، تپه دیگری به چشم می‌خورد که گفته می‌شود آرامگاه قاراجا قیز، معشوقه شاعر در آنجاست. غاری نیز در آن نزدیکی وجود دارد که گویا قاراجا اوغلان زمستانها را در آنجا می‌گذرانده و در فصل‌های دیگر به سیروسپاحت می‌پرداخته است. ادعا شده است که دفتری از اشعار شاعر نیز در همان غار به دست آمده است. این را که پای قاراجا اوغلان با خاک کدام سرزمین‌ها آشنا شده، نمی‌توان مشخص کرد، اما می‌توان گفت که شعرهایش، حتی در زمان حیاتش زبان به زبان تا اقصی نقاط قلمرو عثمانی راه یافته بوده است. به عنوان مثال، یک موسیقی‌شناس لهستانی دوتا از ترانه‌های او را در اواسط قرن هفدهم در استانبول شنیده و ضبط کرده است. توضیح این که لهستانی مزبور در زمان سلطان ابراهیم (۱۶۴۰-۴۹) به اسارت نیروهای عثمانی درمی‌آید، مسلمان و موسوم به علی اوفقی می‌شود، در دربار عثمانی به تعلیم موسیقی می‌پردازد و در طی سال‌ها در حدود ۴۰۰ ترانه را با نیت ثبت می‌کند که ترانه‌های قاراجا اوغلان نیز جزو آنهاست.

تاکنون در حدود ۵۰۰ قطعه شعر از سروده‌های قاراجا اوغلان، غالباً از حافظه مردم و به‌ندرت از جنگ‌ها ثبت و جمع گردیده است و هنوز نیز کار ضبط و گردآوری آنها ادامه دارد. راز دوام این شعرها در حافظه‌ها، مسلماً در خود آنها نهفته است؛ در این که آن شعرها زبان حال و حرف دل مردم هستند؛ مردمی که تار و پود همان پرده‌های سحر آگین را خود تابیده‌اند و حتی در رنگ آمیزی و بافت و پرداخت آنها با شاعر، که پرورده مستعد خودشان بوده، همیاری و همدلی کرده‌اند. عشق و حسرتی که در شعر قاراجا اوغلان موج می‌زند، عشق و حسرت مردمی است که در کشاکش زندگی دوست داشته‌اند، عشق ورزیده‌اند و درد و حسرت کشیده‌اند. مردمی که غم‌ها و شادی‌های خود را در شعر قاراجا اوغلانها آه کشیده‌اند، زمزمه کرده‌اند و گاهی نیز به بانگ بلند خوانده‌اند. عشقی که در شعر قاراجا اوغلان می‌شکفت، از دل انسانها آب می‌خورد و ریشه در خاک دارد. طبیعت نیز با تمام زیبایی‌های خود در این شعر زنده و دل‌انگیز است. گلش می‌خندد، غزالش می‌رمد، بلباش می‌خواند، چشمه‌اش می‌گریزد... هر خواننده و شنونده‌ای را به تماشا می‌خواند... شعری که با عشق به زندگی آکنده است.

اشعار قاراجا اوغلان همه به وزن هجایی و به شکل قوشما و گرابلی سرود شده‌اند و به راحتی با موسیقی قومی ترک‌همانگ می‌شوند. از این روست که بسیاری از این سرودها تبدیل به ترانه شده‌اند؛ ترانه‌هایی که در بیلاق و فشلاق و شهر و روستا بر زبان پیر و جوان جاری است.

ایلخان‌باش‌گوز نیز درباره شعرهایی که به قاراجا اوغلان نسبت داده می‌شوند، نظری همانند یاشار کمال دارد. او می‌نویسد: «پذیرفتن این که تمام شعرهایی که تخلص قاراجا اوغلان را دارا می‌باشند، سروده یک نفر هستند، دشوار است. تعداد شاعرانی که تخلص قاراجا اوغلان داشته‌اند، زیاد بوده است...»

یاشار کمال که خودش را هم روستایی قاراجا اوغلان می‌داند، داستان زندگی او را بر اساس شنیده‌های خود از مردم نوشته و در کتاب «سه افسانه آناتولی» منتشر کرده است.<sup>۱</sup>  
/ س ۹۲ /

۲۳- پیرسلطان ابدال، شاعر خاقی - خانقاهی و علوی - بکتاشی ترک که به احتمال قوی در نیمه دوم قرن شانزدهم زندگی کرده و به قول خودش، اسمش حیدر، نسلش از یمن و اصلش از خراسان است. دوران زندگی او معاصران است با ادامه گسترش تبلیغات و نفوذ روزافزون صفویان در آناتولی. این نفوذ در بین بخش‌هایی از ایلات ترکمن آن سرزمین چندان ریشه دوانده بود که وقتی به یکدیگر می‌رسیدند، به جای سلام، «شاه» می‌گفتند و به جای حج، به زیارت اردبیل و جانشینان شیخ صفی‌الدین می‌رفتند. به باری همین ایلات شیعی مذهب به جان آمده از ظلم و فشار سلاطین عثمانی مدعی خلافت بود که صفویان در ایران به قدرت رسیدند. اینان به جای پادشاه عثمانی، شاه صفوی شیعه پناه را به رسمیت می‌شناختند و زیر پرچم علوی - بکتاشی [که به اعتباری در زمره غلاة شیعه به شمار می‌روند] علیه قدرت مرکزی قیام می‌کردند. سلطان سلیم اول برای ریشه کن کردن این قیام‌ها بود که با سپاهی گران به آذربایجان لشکر کشید و شاه اسماعیل را در چالدران - ۱۵۹۲ م / ۱۵۱۴ م - شکست داد و بیست سال بعد، سلطان سلیمان قانسونی بغداد را از چنگ صفویان درآورد. این پیروزی‌ها بر آتش کینه محافل علوی - بکتاشی از سلاطین استیلاگر عثمانی دامن می‌زد.

پیرسلطان ابدال بیانگر احساسات انتقام‌جویانه همین محافل بود. چنان که بیک منظومه مرثیه‌وار شش‌بندی که با مصراع «علش چیست، چرا بغداد را از دست دادی؟» به پایان می‌رسد، درباره از دست رفتن بغداد سروده است. وی یکی از دهها وصدها اوزان دوره گردی بود که از اوبه‌ای به اوبه‌ای و از دهی به شهری می‌رفت و آرمان‌های خود را با شعر و ساز منتشر می‌کرد. گفته شده است که وی حتی به ایران نیز آمد و رفت می‌کرده و یکی از پیوندهان شیعیان ایران با علویان آناتولی بوده است. سرانجام، این مبلغ نستوه به توسط خضر پاشا، حاکم سیواس دستگیر و به حکم استانبول اعدام می‌گردد.

اعدام این شاعر پرشور که سر در راه آرمان انقلابی خود نهاده بود، مایه بخش تولد دوباره او در جهان افسانه می‌شود. مردم، «محبوب بر دار شده خود را با دم گرم خویش زنده می‌کنند و شعر و موسیقی او را با سروددها و نغمه‌های خود غنا می‌بخشند. صباح‌الدین ایوب -

۱- سیدالدین نزهت ارکون، زندگی و اشعار قاراجا اوغلان، استانبول ۱۹۳۳. چاپ سست و یکم این کتاب در ۱۹۷۴ به چاپ رسیده. / محمد طنرل، قاراجا اوغلان، ۱۹۴۸. / جاوید نوزنئلی، مجموعه اشعار قاراجا اوغلان، استانبول ۱۹۷۰. / نوزاد بیریکی، قاراجا اوغلان، استانبول ۱۹۵۸. / محرم زکی کورقونال، ماجراهای عاشقانه قاراجا اوغلان، ۱۹۷۰. / جاوید نوزنئلی، اشعار، زندگی و هنر قاراجا اوغلان، ۷۷. استانبول ۱۹۷۱. / مزگان جونودور، اشعار قاراجا اوغلان، آنکارا ۱۹۷۳. / مصطفی نجاتی قارا، اشعار، زندگی و هنر قاراجا اوغلان، استانبول ۱۹۷۳. و ...

اوغلو، پیرسلطان ابدال را گل سرخ شکفته بر قلبگاه آناتولی می‌داند و می‌گوید که «شخصیتش، خاطره‌اش و شعرش چنان با روح و جان خلق در آمیخته که تشخیص سروده‌های او از سروده‌های شاعران گمنام برآمده از میان خلق که در حیطهٔ جاذبه‌اش قرار گرفته‌اند، کاریست ناممکن.» او بر آنست که وقتی مردم شاعری را می‌پذیرند، او را هرگز وادار به سرودن شعرهایی که خود نمی‌سرود و نمی‌توانست بسراید، نمی‌کنند. یعنی شعرهایی را به شعرش می‌افزایند که هم‌مایه با سروده‌های خود او باشند. از این روست که ابوب‌اوغلو همهٔ شعرهایی را که دارای تخلص پیرسلطان هستند، اگر نه سرودهٔ او، متعلق به او می‌داند و آنها را اگر نه شعرهای پیرسلطان، شعرهای پیرسلطانی می‌شناسد. او برای آن که نشان دهد همهٔ شعرهای پیرسلطانی سرودهٔ خود پیرسلطان نیستند، استدلال می‌کند که شعرهایی که به اعتقاد مردم، پیرسلطان در پای چوبه‌دار خوانده، به احتمال زیاد سرودهٔ شاعرانی در دهه‌های بعدی است که به او نسبت داده شده‌اند؛ زیرا که نه پیرسلطان در آن حال، حال سرودن چنان شعرهایی را می‌توانسته داشته باشد و نه خضرپاشا اجازه می‌داده که چنان شعرهایی به دست مردم برسد. مرثیه‌ای نیز که به صنم، دختر پیرسلطان نسبت داده شده، شاید سرودهٔ شاعر گمنامی باشد که به گنجینهٔ ذهن توده‌ها بخشیده.

در هر صورت، هنر و سخن؛ و مبارزه و سرنوشت پیرسلطان ابدال، او را به يك قهرمان افسانه تبدیل می‌کند. پرتونائلی در طی مسافرتی که در سال ۱۹۳۹ به دهکدهٔ باناز، زادگاه پیرسلطان می‌کند، بخشی از این افسانه‌ها را از زبان مردم ضبط کرده، انتشار می‌دهد. پژوهندگان دیگری نیز افسانه‌های دیگری از این شاعر افسانه شده را در نقاط مختلف آناتولی ضبط و منتشر می‌کنند. به موجب این افسانه‌ها، پیرسلطان به دست خضر پاشا که روزگاری شاگرد خود وی بوده، اعدام گردیده است. خلاصهٔ آن افسانه از این قرار است:

خضر از مردم ده صوفی‌لار، يك ده علوی‌نشین سیواس بوده که مردمش بعدها گمراه شده بودند. خضر به ده باناز، به حضور پیرسلطان می‌رود و در حلقهٔ مریدان او در می‌آید و بعد از مدتی از وی همت می‌طلبد تا به مقامی رسد. پیر پیش‌بینی می‌کند که او به مقام بلندی می‌رسد و خود وی را به قتل می‌رساند... خضر به استانبول رفته، ترقی می‌کند و به مقام پاشایی و حکومت سیواس می‌رسد... در اولین فرصت، مهمانی با شکوهی به افتخار پیر و استاد خود ترتیب می‌دهد... وقتی می‌بیند که پیر دست به غذا نمی‌زند، علت می‌پرسد و پاسخ می‌شنود که «این سفره با خون فقیران رنگین شده... حتی سگ‌های من هم به غذایی که با پول حرام فراهم آمده باشد، لب نمی‌زنند و...» پیرسلطان به اصرار پاشا سگ‌هایش را صدا می‌کند و آنها از باناز به سفرهٔ حاکم می‌آیند، اما لب به چیزی نمی‌زنند. پاشای تحقیرشده، پیر را زندانی می‌کند و آزادی او را مشروط به سرودن سه قطعه شعر می‌کند که در آنها سخنی از «شاه» نرفته باشد. و او فی‌البدیهه شعرها را می‌خواند که کلمهٔ «شاه» در تمام ابیاتشان تکرار می‌شود...

فردای شبی که شاعر را به دار کشیده بودند، یکی در قهوه‌خانه می‌گوید که «پیرسلطان ابدال را دیشب به دار کشیدند.» دیگری رو در رویش می‌ایستد که «مجال است، خمود من صبح

امروز او را در راه قوچ حصار دیدم. صبح همان روز یکی دیگر شاعر را در راه مالاتیا، سومی در راه ینی خان و چهارمی در تنگه تاوارا دیده بودند! همه شگفت‌زده به دارگاه می‌روند و تنها خرقة او را آویزان از دار می‌بینند... عسس‌ها نیز وقتی دیده بودند که وی از دار پایین آمده و راه افتاده، به تعقیبش پرداخته بودند. پیر بعد از گذشتن از پل قیزیل ابرماق، خطاب به پل گفته بود که «خم شو!» و پل در لحظه‌ای که عسس‌های خواسته‌اند پا بر رویش بگذارند، در آب فرو رفته بود و آنان حیرت زده از دنبال کردن وی منصرف شده بودند.

بنا به همان افسانه‌ها، پیرسلطان بعد از آن به خراسان می‌رود، به حضور «شاه» می‌رسد و سپس در اردبیل رحل اقامت می‌افکند و در آنجا مدفون می‌گردد. گفتنی است که مقبره‌های چندی در نقاط مختلف آناتولی به عنوان مدفن پیرسلطان ابدال شناخته شده است...

زبان پیرسلطان، زبان مردم و شعرش بنا به سنت ترکی، در قالب هجایی سروده شده، نه عروضی. اگر چه خود تحت تأثیر خطایی - شاه اسماعیل - قرار گرفته، روی همه شاعران خانقاهی بعد از خودش تأثیر نهاده است. شعرهای او بیشتر از سروده‌های هر شاعر دیگری در موسیقی و سماع خانقاهی علوی - بکماش راه یافته و دوام آورده و امروز نیز توسط هنرمندان ترقی‌خواهی چون روحی سو به اجرا در می‌آیند. او یکی از هفت شاعر بزرگ علوی<sup>۱</sup> و به نظر صاحب نظرانی چون عبدالباقی گؤل پینارلی، بزرگ‌ترین شاعر خلقی ترک است.

برای آن که نمونه‌ای از سروده‌های پیرسلطان به دست داده شود، سه بند از يك منظومه او که به تلفظ آذری نزدیک کرده شده، نقل می‌گردد:

قویون منی حق عشقینه یاناییم	بگذارید به عشق بسوزم
دؤنن دؤنسون من دؤنمرم یولومدان	هر کس از راه برگردد هم، من بر نمی‌گردم.
یولدان دؤنوب، محروم مو قالاییم؟	از راه برگردم و محروم گردم؟
دؤنن دؤنسون، من دؤنمرم یولومدان.	هر کس . . . . .

منیم پیریم غایت اولو کیشی دیر	پیر من بی نهایت بزرگ است
بشدیلر اولوسو، قیرقلار ائشیدیر	از ملت هفت اختیار است و همپایه چهل تنان
اون ایکی امامین سرور باشیدیر	و سرور دوازده امام است.
دؤنن . . . . .	هر کس . . . . .

قاضی‌لار مفتی‌لر فتوا یازارسا	اگر قاضیان و مفتی‌ها فتوا دهند
اگر بخوانند به دارم کشند، اینک کمند و اینک گردنم	ایشنه کمند، ایشنه بوینوم، آسارسا

۱ - شش شاعر بزرگ علوی دیگر عبارتند از: نسیمی، خطایی، فضولی، قول همت، یعنی دویرانس.

اگر بخواهند سرم را ببرند، اینک خنجر و ایشته خنجر، ایشته کلم، کمرسه  
اینک کله ام

هر کس . . . . . دؤن . . . . . / ص ۹۲

۲۴- یاشار کمال در این زمان جوانی نوزده ساله و حاصل تحقیقاتش کتابچه‌ای ۷۲ صفحه‌ای بود که در سال ۱۹۴۳ با عنوان «نوحه‌ها» در آدانا به چاپ رسید. پرتونائلی براتاو که در این زمان استاد دانشکده زبان و تاریخ- جغرافیای آنکارا بود، در مجله همان دانشکده - سال ۱۹۴۵- نقدی ستایش آمیز بر کتابچه کم حجم، اما پر محتوای این جوان نوشت. مقاله نائلی با این جملات شروع می‌شود:

«از این که بحث در پیرامون این کتاب کوچک کمال صادق گویجلی به تأخیر افتاده، متأسفم. این تحقیق از چند نظر قابل ستایش است. تنقید روشنگرانه و راهنمایی پژوهنده‌ای که نخستین محصول کوشندگان فلکلور را در این زمینه عرضه کرده و تشویق او در نخستین گام‌هایش به جا می‌بود...»

کمال صادق گویجلی - یاشار کمال بعدی- در این کتاب جمعاً ۳۰ نوحه گرد آورده و در مقدمه قول داده بود که در زمینه نوحه‌ها و موضوعات دیگر فلکلور ترک، چند کتاب دیگر منتشر کند. تأثیر همین تحقیقات را در رمان‌های این نویسنده بزرگت جا به جا می‌توان دید. متن نقد یاد شده در جلد دوم «فلکلور و ادبیات ۱۹۸۲» پرتونائلی براتاو، ص ۷۴ - ۴۷۱ مجدداً به چاپ رسیده است.

/ ص ۹۳

۲۵- شاعر نام آور مردمی قرن نوزدهم ترک. حدس زده‌اند که بین سال‌های ۱۸۶۵-۱۷۸۵ زندگی کرده و نام اصلی‌اش ولی بوده است. گویا پدرش نیز عاشیق بوده - عاشیق موسی - و شعر می‌سروده و دادال اوغلو تخلص می‌کرده است. نوداش عاشیق یوسف و نبیره‌اش عاشیق حقی نیز طبع شاعری داشته‌اند. عاشیق حقی یکی از عاشیق‌های معروف چوکوراوا در دوره معاصر بوده.

اوج آفرینندگی دادال اوغلو همزمان است با تصمیم دولت عثمانی به تخته‌قاپو کردن ایلات؛ در حالی که کوچ‌نشینان تن به اسکان نمی‌دادند و در برابر نظم نوینی که دولت عثمانی در صدد اعمالش بود، مقاومت می‌کردند. دولت به منظور عملی کردن نقشه‌هایش برای برانداختن ملوک‌الطوایفی و تشدید نفوذ خود در میان ترکمن‌ها، فرقه اصلاحیه را که یک سازمان نظامی

۱- پرتونائلی و عبدالباقی کؤل بیترلی، پیرسلطان ابدال، آنکارا ۱۹۴۳. / جاوید توژ تئلی، پیرسلطان ابدال، استانبول ۱۹۷۱. / عبدالباقی کؤل بیترلی، پیرسلطان ابدال، ج ۴، استانبول ۱۹۷۶. / صباح‌الدین ایوب اوغلو، تجربه‌هایی در هنر، استانبول ۱۹۷۴، مقاله «پیرسلطان ابدال»، ص ۳۱-۵۲۲.

بود، در سال ۱۸۶۵ به سرکردگی درویش‌پاشا به آناتولی مرکزی گسیل داشت. ایلات ترکمن نیز زیر پرچم کوزان‌اوغلوها، که منطقه وسیعی از آناتولی مرکزی را در فاصله بین آدانا و قیصری در تصرف خود داشتند، به مقاومت مسلحانه پرداختند. دادال‌اوغلو که خود از ایل افشار و شاعر - عاشیقی دوره‌گرد بود، یکی از مبلغان آشنی‌ناپذیر این مقاومت به شمار می‌آمد. او در جریان این درگیری از اوبه‌ای به اوبه‌ای می‌رفت و با شعرهای شورانگیز خود، ترکمن‌ها را به مقاومت در برابر دولت مرکزی فرا می‌خواند.

سرانجام قیام درهم شکسته شد و بوسف‌آقا کوزان‌اوغلو، رهبر آن، به قتل رسید. هر کدام از ایلات به ناحیه‌ای در آناتولی تبعید گردیدند و وادار به اسکان شدند. قبیله دادال‌اوغلو و احیاناً خود وی نیز - به ناحیه عزیزیه سیواس رانده شدند. شعرهای دادال‌اوغلو که پیش از آن آکنده از شور مبارزه و مقاومت بود، بعد از آن به مرثیه سوزناک شکست تبدیل شدند و طنین حسرت‌دوری از کوهستان و... گرفتند.

اگرچه درباره شعر و زندگی دادال‌اوغلو چند کتاب و رساله نوشته شده است، درباره واپسین روزهای زندگی او و این که کی و در کجا در گذشته و یا اعدام گردیده، چیزی نمی‌دانیم. به‌عنوان نمونه، یکی از سروده‌های منتسب به دادال‌اوغلو که برای آسانی فهم، به‌گوش آذری نزدیک کرده شده، نقل می‌گردد:

قالخدی کوچ انیلدی اوشار<sup>۲</sup> ائلری  
آغیر آغیر گئدن ائلر بیزیمدیر  
عرب آتلار یاخین ایلر ایراغی  
اوجاداغدان آشان بوللار بیزیمدیر.

ایل‌های افشار در کوچ آمدند  
ایل‌های آهسته‌رو ما را است  
دورها را نزدیک کند توسن‌ها  
راه‌های کوه گذر ما را است.

بشیمیزده قیلنجیمیز کیرمانی  
داشی دلر میزراغیمین تیره‌نی  
حاقیمیزدا دولت اتمیش فرمانی  
فرمان پادشاهین، داغلار بیزیمدیر.

شمشیر کرمانی بر کمر داریم  
سنگ را شکافد سر نیزه‌ام  
دولت در حقمان فرمان‌داده است  
فرمان پادشاه را، کوه‌ها ما را است.

دادال اوغلوبارین قوو غاقورولور  
ئوتر توفنگک داو لومبازلار وورولور

دادال‌اوغلو، فردا روز نبرد است  
تفنگک‌ها گرمبند، دهل‌ها غرند

۱ - طه نوروس، شاعر ساز نواز قرن نوزدهم چو کور اووا، آدانا ۱۹۳۰. / جاحید نورنشلی، کور اوغلو - دادال‌اوغلو، استانبول ۱۹۵۳. / م. زکی کورقونال، دادال‌اوغلو، استانبول ۱۹۵۴. / هاشم تریه‌ی اوکای، زندگی و سروده‌های دادال‌اوغلو، استانبول ۱۹۵۹. ...

۲ - افشار.

دلاوران برخاک و خون بغلتند  
عده‌ای می‌میرند، زنده‌ها مارت است.

شچه قوچ ابگیتلر یشره سریلیر  
ئولن ئولور قالان ساغلار ییزیمدیر.

/ ص ۹۳ /

۲۶- Armin vambery (۱۹۱۳ - ۱۸۳۲). نام اصلی اش هرمان بامبرگر. خاورشناس، جهانگرد و زبان‌شناس مجار. درباره‌ی خوبشاوندی زبان‌های ترکی و مجاری تحقیقاتی انجام می‌دهد و برای یافتن به قول خودش «استخوان‌بندی اولیه‌ی» زبان مادری خود و کشف «ماده‌ی اشتقاق» آن، به جستجویی پردازد و سر از استانبول در می‌آورد. مدتی در آن سرزمین سر می‌کند و به گفته‌ی خودش تبدیل «به یک ترک حقیقی و حتی یک افندی» می‌شود و آن‌گاه دل به دریا زده، در لباس یک درویش ترک، پای در راه سفری دشوار می‌گذارد و به شوق یافتن آنچه که به دنبالش بود، از طریق ایران به خانات آسیای میانه رهسپار می‌شود. یکی از دست‌آوردهای این سفر مخاطره‌آمیز که از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۵ طول کشید، کتاب «سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه» بود که به زبان فارسی هم ترجمه شده است. این کتاب سفرنامه‌ی یک پژوهشگر باریک‌بین و دارای اطلاعات گران‌بهای زیادی درباره‌ی روابط اجتماعی و سیاسی، رسوم و خفیات، زبان و ادبیات و... خلق‌های ایران و خانات آسیای میانه‌ی اواسط قرن نوزدهم میلادی است.

وامبری از سال ۱۸۶۱ استاد دانشگاه و عضو آکادمی علوم مجارستان بود. با بیش از ۲۰ زبان غربی و شرقی آشنایی داشت. از آثار عمده‌ی او، غیر از سفرنامه‌ی یادشده، کتاب‌های زیر را می‌توان نام برد:

- ۱- «فرهنگ ترکی-آلمانی»، ۱۸۵۸؛ ۲- «تحقیق در پیرامون زبان جغتایی»، ۱۸۶۷؛
- ۳- «آثار اویغوری و کوتادگو بیلگک»، ۱۸۷۰؛ ۴- «فرهنگ اتیمولوزیک زبان‌های ترکی-تاتاری»، ۱۸۷۸؛ ۵- «اصل ماگیارها (مجارها؟)»، ۱۸۸۲؛ ۶- «تحقیق در پیرامون زبان ترکی قدیمی»، ۱۹۰۱؛ ۷- «امیر تیمور»، ؟.

/ ص ۹۶ - /

۲۷- مخدوم [مختوم] قلی، شاعر ترکم (۱۷۳۳-۹۰). در شعر فراغی تخلص می‌کرد. جدش مخدوم قلی یوناچی (۱۷۲۰-۱۶۵۴) و پدرش دولت محمد ملا آزادی (۱۷۶۰-۱۷۰۰) هر دو شعر می‌گفتند. جدش آهنگری و زرگری و سراجی و کشاورزی می‌کرد و پدرش مرد تنگ‌دست روشنفکری بود که به بچه‌های مردم درس می‌داد و روی زمین کار می‌کرد. وی مردی محترم و مورد اعتماد و طرف مشورت مردم بود. در شعر، آزادی تخلص می‌کرد و «وعظ آزادی» یکی از بهترین سروده‌هایش است.

مخدوم قلی به جهت نهی‌دستی پدر آزاده‌اش، از همان اوان زندگی با کار و زحمت آشنا شد و مثل پدر و جدش با کدیمین و عرق جبین نان در می‌آورد و چوپانی، آهنگری، زرگری و کشاورزی می‌کرد.

خواندن و نوشتن را پیش پدرش آموخت و برای ادامه‌ی تحصیل به بخارا رفت.

این سالها مقارن است با درهم آشفتگی دوران‌های بعد از قتل نادرشاه افشار در ۱۱۶۰ هـ. ق / ۱۷۴۷ م. کشمکش‌های خونین قدرت‌جویی، دو برادر بزرگ مخدوم‌قلی نوجوان را به همراه گروهی از جوانان ترکمن به خاک و خون می‌غلطانند و همراه حوادث جان‌خراش دیگر، تأثیری نازدودنی در روح حساس او می‌گذارد.

مخدوم‌قلی بعد از ترک مدرسه بخارا، مدتی را به سیر و سفر در افغانستان و هندوستان و آسیای میانه گذرانده و آن‌گاه به مدت سه سال در مدرسه شیرغازی معروف خیوه به ادامه تحصیل می‌پردازد.

مخدوم‌قلی به منگلی، دخترخاله و همبازی دوران کودکی خود علاقه داشت، علاقه‌ای که با گذشت زمان به عشقی سوزان و الهام‌بخش تبدیل شد؛ اما پرتگاه نهیب بین فقر و ثروت، مانع رسیدن دو دل‌داده به هم‌گشت و جدایی و فراق مایه‌بخش شعرهای سوزان گردید. شاعر بعد از نویدی از وصل جانان، با دختر دیگری ازدواج کرد؛ ازدواجی که ثمره‌اش دو پسر به‌نام‌های ملا بابک و ابراهیم بود؛ پسرنی که یکی در هفت و دیگری در ۱۲ سالگی شاعر را در سوگی جانگداز فرو بردند...

برتلس، مخدوم‌قلی را به جام جم تشبیه کرده است. جام جم اگر احوال‌ملک دارا را عرضه می‌داشت، شعر مخدوم‌قلی آینه تمام‌نمای زمانه و مردم خویش است. شعری که از شادی و غم‌های مردم مایه گرفته و ریشه در دلها دارد و بر زبان‌ها جاری است و بسیاری از ابیاتش حکم کلمات قصار و مثل‌سایره را پیدا کرده است. شعری که خوشبختی شاعر را با کامروایی مردمش گره زده است و هرگز به مدح زر و زور داری آلوده نشده است.

از سروده‌های مخدوم‌قلی که زبان به زبان و سینه به سینه و ورق به ورق و دست به دست می‌گشته، تنها در حدود ۱۰ هزار بیت به زمان ما رسیده است و نخستین بار به صورت دیوانی، در سال ۱۹۰۷ در تاشکند به چاپ رسید و سپس بارها در ترکمنستان و ایران و ترکیه تجدید چاپ شد. چاپ اخیر این اثر که متأسفانه تاریخ انتشار ندارد و تحت عنوان «دیوان کامل مخدوم‌قلی»، به‌نوسط مطبوعاتی قابوس و با شرح حال شاعر به دو زبان ترکمنی و فارسی - به‌قلم مراد دوردی قاضی - و در ۷۷۰ صفحه به چاپ رسیده، یکی از کامل‌ترین چاپ‌های آن است.

مخدوم‌قلی در اشعار خود، اشغالگران بیگانه و مرتجعان و ستمگران خودی و بی‌عدالتی و... را به تازیانه انتقاد می‌کوبد، میهن‌دوستی و اتحاد قبایل ترکمن را تبلیغ و کلیه صفات نیک انسانی و زیبایی‌های طبیعت و انسان را می‌ستاید. در آفرینندگی ادبی از فلکلور و زبان زنده مردم بهره‌مند می‌شود و گرایش چشمگیری به واقع‌گرایی نشانی می‌دهد. با شعر کلاسیک شرق و از آن جمله آثار فارسی و آذری آشنایی و الفت داشته و تأثیر شاعرانی چون نظامی و خاقانی و نسیمی و فضولی در بعضی از سروده‌هایش قابل تشخیص است. مدتی در آذربایجان به‌سیر و سفر پرداخته و در شعر «بایلاق‌لاری‌وار» خود، طبیعت آذربایجان و زیبایی‌های شکی، سروان و تبریز را وصف کرده است. دو بیست و بیست و پنجمین سال تولدش در سال ۱۹۶۰ جشن گرفته شد و

مجسمه‌اش در عشق آباد گذاشته شده است. آرامگاه این شاعر بزرگ و نیز آرامگاه پدرش دولت محمد آزادی، در آق توقای، واقع در ۵۰-۴۰ کیلومتری شمال شرقی گنبد قابوس است و گو کلان‌ها به زیارت آنها می‌روند. فیلمی که درباره زندگی او در ترکمنستان شوروی ساخته شده، چند بار در ایران نمایش داده شده است. چند مؤسسه فرهنگی، از آن جمله انستیتوی زبان و ادبیات آکادمی علوم ترکمنستان به نام اوست.

آرمین وامبری که در سال‌های ۵-۱۸۶۳ در آسیای میانه سیاحت می‌کرده، در «سیاحت درویش دروغین...» درباره مقام مخدوم قلی در میان ترکمن‌ها چنین می‌نویسد:

«او ترکمنی بوده از اهل گو کلان که مقام قدوسی داشته و تقریباً هشتاد سال قبل، از دنیا رفته است. در آن تاریخ جنگ داخلی بین یموت و گو کلان بیداد می‌کرد و اگر بتوان به قول غزل آخوند اعتماد کرد، روح بافتوت آن شاعر نتوانسته بود منظره آن جنگ‌های برادرکش را ببیند و تحمل بکند که زن و بچه هم‌نژاد خود را بدون مراعات خون مشترکی که در عروقشان جاری بود، گرفته و به معرض فروش در آورند... مجموعه اشعار مخدوم قلی دارای جنبه خاصی است. بدین معنی که: اولاً نمونه کاملی از لهجه خالص ترکمنی را به دست می‌دهد، ثانیاً در سروده‌هایش یک قاعده و نظم محکمی وجود دارد که در سایر محصولات ادبی شرق به ندرت دیده می‌شود...»

/ ۹۷ س /

## در تاریخ

۱- این کلمه را ژیرمونسکی Tekin و چادوبک Tuka نوشته‌اند که به نظر می‌رسد چادوبک مستقیماً از خودز کو گرفته باشد. همین طایفه در متون ترکی و فارسی، تکه، تکلو و تکلی ضبط گردیده است و یکی از طوایف ترکمن می‌باشد. / ص ۱۰۶ /

۲- منظور از دون‌ژوان ایرانی، اروج بیگ بیات است که همراه یک هیأت سیاسی که حسین علی بیگ بیات- سفیر شاه عباس - و سرآنتونی شرلی از اعضای ارشد آن بودند، در سال ۱۵۹۸ م. از ایران عازم اروپا شد. اروج بیگ در اسپانیا ماندگار شد و مذهب کاتولیک را پذیرفت و یادداشتهای سفرش را در سال ۱۶۰۴ و به کمک یک اسپانیایی به زبان کاستیلی انتشار داد. اروج بیگ یک سال بعد از انتشار کتابش، در اسپانیا کشته شد. حدس زده‌اند که در هنگام مرگ در حدود چهل و پنج ساله بوده است. اروج بیگ خود در جنگ‌های تبریز شرکت داشته و شرح زنده‌ای از حوادث خونین آن و نیز اطلاعات جالبی دربارهٔ اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران نیمهٔ دوم قرن شانزدهم و اروپای سال‌های نخست قرن هفدهم به دست می‌دهد. کتاب «دون‌ژوان ایرانی» توسط مسعود رجب‌نیا به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۳۸ انتشار یافته است. / ص ۱۰۷ /

۳- کماخ یا کمخ، شهری در ساحل جنوبی فرات و به فاصلهٔ یک روزه راه از ارزنجان قرار داشته و بخش قابل توجهی از ساکنانش ارمنی بوده‌اند.<sup>۱</sup> / ص ۱۲۰ /

۴- بایبورت، شهری در منطقهٔ دریای سیاه شرقی ترکیه. / ص ۱۲۰ /

۵- ابراهیم پچوی (۱۶۴۹ - ۱۵۷۴) تاریخ‌نگار ترک. در لشکرکشی‌های عثمانی به اروپا و از آن جمله در جنگ‌های عثمانی - اطریش (۱۶۰۶ - ۱۵۹۳) شرکت داشته و سال‌ها در ایالات مختلف غربی و شرقی عثمانی به عنوان دفتردار و بیگ‌بریگی خدمت کرده. تاریخ وی حوادث

سالهای ۱۵۲۰ تا ۱۶۲۸ را دربرمی گیرد. مراد اوراز تحریر جدید «تاریخ پچوی» را در ۱۹۶۸-۹ انتشار داده است. / ص ۱۲۰ /

۶- مصطفی نعیم (۱۷۱۶ - ۱۶۵۵) وقایع نویس و مورخ ترك. در حلب زاده شد و به استانبول رفت و به عنوان تبردار در دربار عثمانی به کار پرداخت و سپس توجه حسین پاشا، صدراعظم سلطان احمد دوم را جلب کرد و در کار کتابت مشغول شد و به مقامات درباری و دولتی چون محاسب، امین دفتر و وزیر تشریفات رسید و از سال ۱۷۰۰ به نگارش تاریخ عثمانی پرداخت. نام اثر او «روضات الحسین فی خلاصة اخبار الخاقین» است که حوادث سالهای ۱۵۹۱ تا ۱۶۵۹ را دربرمی گیرد. این تاریخ به حسین پاشای مذکور اهدا شده است. نخستین بار در سال ۱۷۳۴ در دو جلد و سپس در ۱۸۶۳ در شش جلد به چاپ رسید و بارها تجدید چاپ شد. انتشارات جمهوری دانشمان، ساده شده این اثر را در ۱۹۶۷-۷۱ منتشر کرد. / ص ۱۲۰ /

۷- سگبان، يك تشکیلات نظامی بود که در قرن چهاردهم در عثمانی به وجود آمده. وظیفه سگبانان عبارت بود از پرورش سگ و رفتن به شکار به همراه سلطان. ییلدیریم بایزید (۱۴۰۳ - ۱۳۶۰) یک بار به همراه ۶۰۰۰ سگبان به شکار رفته است. افراد این سازمان بعدها وظایف نظامی مختلفی که ربطی به پرورش سگ و شکار نداشت، به عهده گرفتند، اما نام سگبان را همچنان حفظ کردند. / ص ۱۲۲ /

۸- چاه کن. این لقب به جهت این که مراد پاشا، اجساد یاغیان قتل عام شده را به چاهها می ریخت، به او داده شده است. وی پیش از رسیدن به مقام صدارت، در مصر، یمن، طرابلس، قبرس، شام و مجارستان در مقام های مختلف نظامی و سیاسی خدمت کرده بود. در سال ۱۵۸۵ در حمله قشون عثمانی به تبریز شرکت داشته، به اسارت ایرانی ها درآمده و به مدت پنج سال در قلعه فهقه زندانی شده بود. یاشار کمال در جلد سوم رمان اینجه ممد که توسط نویسنده این سطور به زبان فارسی ترجمه شده، اشارات جالبی به این پاشای خون آشام دارد. / ص ۱۲۵ /

۹- آراکل داورثراتی (تبریزی) [۱۶۶۹-۱۵۹۵] کشیش صومعه اچمیادزین (اوج کلیسا) واقع در ارمنستان - غرب ایروان و در دره ارس - زندگی می کرد. اثر بزرگ او به نام «گیرک پاتمو تباتس» (کتب تاریخ) یک اثر کرونولوژیک است که حوادث سالهای ۱۶۰۲ تا ۱۶۶۲ را دربرمی گیرد و حاوی اطلاعات جالبی درباره دولتین صفوی و عثمانی و جنگ های آنها، و اوضاع اقتصادی - اجتماعی ارمنستان، آذربایجان، عراق عجم و گرجستان در طی قرن هفدهم است. پیروفسکی ارزش زیادی به اثر مذکور قابل شده، درباره اش نوشته است که «اطلاعات آراکل تبریزی بسیار دقیق می باشد و در بسیاری از موارد کاملا با اطلاعات اسکندر بیک منشی مطابق است؛ حال آن که این دو مؤلف به هیچ وجه یکدیگر را نمی شناختند. آراکل درباره بسیاری از

وقایع شاهد عینی بوده و درباره اطلاعاتی که از اشخاص دیگر کسب کرده، به نظر انتقادی می‌نگرد و با حزم و احتیاط از آنها استفاده می‌نماید. ۱ « اثر آراکل در همان سال وفات وی به زبان ارمنی در آمستردام چاپ شده است.

عزیز دولت آبادی در شماره تابستان سال ۱۳۵۳ نشریه « دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز » ترجمه فارسی فهرست مطالب این تاریخ را به چاپ رسانده است. وی در معرفی این اثر چنین می‌نویسد:

« آراکل از تاریخ نویسان ارمنی زبان تبریز می‌باشد که در تاریخ ۱۰۸۱ / ۰۸ / ۱۶۷۰ م. در اچمیادزین رخ در نقاب خاک کشیده است. وی به اشاره پیشوای مذهبی ارمنه به نوشتن تاریخ خود پرداخت و پس از سیر و سفر در ممالک ایران و عثمانی و مطالعه منابع و مآخذ و اسناد لازم، در اواخر دوران زندگی خود تاریخی به زبان ارمنی، مشتمل بر وقایع ارمنه و چگونگی حالات آنان از سال ۱۶۰۲ تا ۱۶۶۲ میلادی و روابط آنان در ایران و عثمانی و ارمنستان و گرجستان و مهاجرتشان از جلفای آذربایجان به جلفای اصفهان و سرگذشت رجسالت تاریخی ایران و عثمانی و . . . تألیف کرد. این تاریخ در حدود ۷۰۰ صفحه به قطع وزیری است و مکرر به طبع رسیده است. »

اثر آراکل به توسط بروسه Brosset (۱۸۸۰-۱۸۰۲) خاورشناس فرانسوی ساکن روسیه - که استاد ادبیات ارمنی و گرجی و مؤلف چند اثر تحقیقی درباره تاریخ ارمنه و گرجیان است و عضو آکادمی علوم پترسبورگ بوده - به زبان فرانسوی ترجمه و در سال ۱۸۷۴ در مجموعه Collections Arméniens در پترسبورگ به چاپ رساند. همین اثر در سال ۱۹۷۳ به زبان روسی نیز ترجمه و منتشر شد. ترجمه تاریخ آراکل به زبان فارسی یک منبع دست اول ارزنده تاریخ دوران صفویه را در اختیار تاریخ پژوهشان ایرانی قرار خواهد داد. / س ۱۳۲ /

۱۰- چگور - چگر، قسمی ساز روستایی، آلتی خشن و درشت از ذوی الاوتار ترکاندرا. نوعی آلت موسیقی و ساز سیمی ساده که بیشتر در میان افراد ترکمان متداول است. چگرچی، چگورچی، چگرزن، کسی که چگر تواند نواخت... ۲ / س ۱۴۴ /

۱۱- این شاه غالباً در حرم سرا به سر می‌برد و به معاشرت با زنان و یاکارهای کودکان مشغول بود. نوشته‌اند که او گاه چند گربه را لباس‌های ابریشمین می‌پوشانید و زنگوله‌های زرین بر گردن آنها می‌بست و فرمان می‌داد که شیپور و کرنا بزنند. آن‌گاه خود دست می‌زد و شادی می‌کرد. و چون به او می‌گفتند که «شاهها سربازان عثمانی فلان شهر را گرفتند، چرا راحت نشسته‌ای؟» در جواب به تغیر می‌گفت: «صبر کنید تا عروسی گربه‌های من تمام شود!» به همین سبب مردم تبریز

۱- تاریخ ایران، کشاورز، همان، ص ۵۳۸.

۲- لغت نامه دهخدا.

برای او تصنیف‌های توهین‌آمیز ساخته بودند که مطربان در ساز می‌زدند. از آن جمله هنگامی که شهر تبریز به دست عثمان پاشا افتاد، تصنیفی برایش ساختند که چنین آغاز می‌شد: «تو تبریز را ویران کردی و به سلطان مراد سپردی!»<sup>۱</sup> / س ۱۴۵ /

۱۲- به نوشته محمدعلی نریبت، این شاعر تبریزی در سال ۱۰۱۸ «در عتبات ارتحال کرده». در «عالم آرای عباسی» - چاپ تهران، ص ۲۳۱ - نام شاعر را به اشتباه فروغی نوشته و نصرالله فلسفی هم در جلد اول «زندگانی شاه عباس» - ص ۹۱ - به نقل از همان اثر، فروغی تبریزی نوشته. در حالی که در جلد پنجم «زندگانی شاه عباس» - ص ۲۴ - سراینده بیت مذکور را مولانا وقوعی تبریزی نوشته است. / س ۱۴۷ /

۱۳- «تاریخ عباسی»، تألیف جلال‌الدین منجم بزدی - منجم مخصوص شاه عباس - است. این اثر حوادث سال‌های ۹۷۹ تا ۱۰۲۰ هـ / ۱۵۷۱ تا ۱۶۱۱ م. را دربرمی‌گیرد. «تاریخ عباسی» هنوز به چاپ نرسیده و نسخی از آن در کتابخانه‌های ملی تهران، حاج حسین آقای ملک، ملی پاریس و موزه بریتانیا موجود است.<sup>۲</sup> شماره نسخه بریتانیا که مورد استفاده فاروق سومر قرار گرفته، 02.9548 است.

فاروق سومر در سخنرانی خود تحت عنوان «اسناد در باره شخصیت تاریخی کوراوغلو» که در سمینار بین‌المللی فلکلور و ادبیات عامیانه - برگزار شده در اکتبر ۱۹۷۶ و در شهر قونیه، ایراد کرده - نام منبع خبر مذکور را روضات الصفویه [درستش روضة الصفویه] ذکر نموده که احتمالاً اشتباه کرده است.<sup>۳</sup> / س ۱۵۳ /

۱۴- چاشنی‌گیری - چاشنی‌چشی، مزه‌چشی، طعم‌چشی. «مزه‌چشی طعام یا شراب برای پی‌بردن به مسموم بودن و نبودن آن». چاشنی‌گیری از وظایف رسمی دربار عثمانی بوده. کار چاشنی‌گیران غیر از مزه‌چشی، عبارت بود از توزیع و تقسیم غذا و خدمت در سفره. در رأس چاشنی‌گیران، چاشنی‌گیرباشی قرار داشت که معادل فارسی‌اش خان‌سالار است. چاشنی‌گیران از میان اشخاص قابل اعتماد دربار انتخاب می‌شدند و از نفوذ خاصی برخوردار بودند.<sup>۴</sup> / س ۱۵۳ /

۱- زندگانی شاه عباس، ج ۱، ص ۸۶.  
 ۲- همان، ص ۲۳۷ / احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران ۱۳۵۳.  
 ج ۶، ماده «روزنامه ملاجلال» / جازلریو کازوواوک نسخ خطی فارسی در موزه بریتانیا.  
 ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۷.  
 ۳- مجموعه سخنرانی‌های سمینار فلکلور و ادبیات عامیانه، آنکارا ۱۹۷۶، ص ۱۱۷.  
 ۴- لغت‌نامه دهخدا، / محمدزکی باکالین، فرهنگ اصطلاحات و عبارات تاریخی، ج ۱۳، استانبول ۱۹۷۱، ص ۳۳۱-۳۳۰.

۱۵- فخرالدین کیرزی اوغلو، در سخنرانی خود تحت عنوان « دو اویماق ترکمن به نام کوراوغلو در سده‌های پانزدهم و شانزدهم . »، ایراد شده در اکتبر ۱۹۷۳، برای آن که به‌رغم پرتونالی، سابقه کوراوغلو را به‌بیشتر از جلالی‌ها برساند و نیز او را به اشراف سالاری ترکمن منسوب بداند، کار تحریف را به جایی می‌رساند که قورغلو و غورغلو [ از اویماق‌های طوایف ذوالقدر و افشار ترکمن ] را نیز که در آثاری چون « عالم آرای عباسی » به همان صورت ثبت شده‌اند، کوراوغلو می‌خواند!

/ ص ۱۵۴ - ۱۵۵ /

۱- Chanson de Roland منظومه حماسی فرانسه که در فاصله سالهای ۱۱۲۵-۱۱۰۰ م. به کتابت درآمده. این منظومه بر اساس بک حادثة تاریخی بی اهمیت که در سال ۷۷۸ م. اتفاق افتاده، پرداخته شده است. رولان تاریخی از جانب شارلمانی فرمانده مرز برتانی بوده... هنگام مراجعت شارلمانی از اسپانیا، باسکها راه عقبه لشکر را قطع می کنند و رولان در یکی از گردنهای کوههای پیرنه به قتل می رسد. افسانه سرایان از رولان تاریخی بک قهرمان ملی برجسته ساخته اند... وقتی رولان با یارانش گرفتار توطئه سارازانها می شود، به منظور یاری خواستن از شارلمانی چنان در شیپور خود می دمد که جان می دهد. یادآور جان در تیر کردن آرش کمانگیر.

/ ۱۵۹ /

۲- محمود بن حسین بن محمد کاشغری (نیمه دوم قرن ۵ ه. / نیمه دوم قرن ۱۱ م.) پدرش و احیاناً خودش زاده برسقان بوده اند. محمود در بلاسغون و کاشغر- واقع در استان سینکیانگت چین، از مراکز حکومت قراخانیان و از کانونهای فرهنگی ترکستان شرقی- و نیز بغداد، تحصیل کرد. زمان زندگی محمود، دوران شکوفایی ترکی میانه- که از قرن دهم تا پانزدهم را در بر می گیرد- به شمار می آید. چنان که پیش از این نیز توضیح داده شد، یوسف خلیفه خاص حاجب همدر همین زمان و در همین منطقه زندگی می کرده است.

محمود مؤلف دست کم دو اثر درباره زبان ترکی است: ۱- «جواهرالتحوی فی لغات التترک»<sup>۱</sup> از این کتاب که در پیرامون دستور زبان ترکی بوده، تا کنون اثری به دست نیامده است. ۲- «دیوان لغات التترک» که در اینجا معرفی خواهد شد.

این کتاب نخستین قاموس شناخته شده زبان ترکی است که غیر از واژه شناسی، از جهات آگاهی از فرهنگ، سنن، اندیشه، تاریخ، جغرافیا، ادبیات عامیانه و اوضاع و احوال ترکان و گویش های مختلف زبان ترکی در حدود ۹ سده پیش، دارای ارزش فراوانی است. جهان علم اهمیت زیادی به این اثر قابل شده و بسیم آنالای، مترجم آن به زبان ترکی استانبولی، درباره اش

نوشته است: «از آثار باستانی [زبان ترکی] هیچ اثری این قدر اهمیت کسب نکرده است. ۱»  
و علی چیچکلی ارزش آن را به گونه غلو آمیزی بالا می‌برد:

«دیوان لغات الترك» به سان صخره‌خارا در برابر سیل بنیان‌کن عرب ایستادگی کرد. دانشمندان ترک به قتل رسانده شدند... کتاب‌هایشان به آتش کشیده شد، معابدشان با خاک یکسان گردید، اما زبانشان، ادبیاتشان، تاریخ و فرهنگشان توانست که در سایه این اثر با ارزش محمود به زمان ما برسد. ۲»

در آثاری چون «عقدالجمان فی تاریخ اهل الزمان» بدرالدین محمودبن احمد عینی، از مشاهیر دانشمندان و فقهای قرن نهم - در گذشته در ۸۵۵ هـ. در قاهره - و «کشف‌الظنون» کاتب چلبی - حاجی خلیفه - (۱۰۶۷ - ۱۱۰۱۷ هـ) [ج ۱، ص ۸۰۸ چاپ ترکیه] از «دیوان...» محمود کاشغری نام برده شده بود؛ اما نسخه منحصراً به فرد آن در دهه نخست قرن بیستم و به‌طور تصادفی به دست آمد. موضوع از این قرار است که روزی، زنی از بستگان نظیف پاشا - از وزرای سابق عثمانی - نسخه خطی همین کتاب را برای فروش به دست برهان بیک - یکی از کتاب‌فروشان بازارچه صحافان استانبول - می‌سپارد. برهان بیک نسخه را به مسؤولان وزارت معارف عثمانی عرضه می‌دارد، اما آن‌ها کتاب را نمی‌خرند. سرانجام علی امیری افندی (۱۸۵۷-۱۹۲۴)، کتاب‌شناس و بنیان‌گذار کتابخانه ملت (فاتح) استانبول که هنوز هم دایر است، همان نسخه را به ۳۰ لیره می‌خرد و سه لیره هم حق‌دلالی می‌دهد. بدین ترتیب «گران‌بهارترین گنجینه زبان ترکی» کشف می‌شود. امیری افندی مدت‌ها از نشان دادن آن به دیگران و حتی به ضیاء گوکالپ معروف که همشهری و دوستش بوده، خودداری می‌کرده است؛ تا آن‌که با پادرمیانی طلعت پاشای صدراعظم حاضر به چاپ و انتشار آن می‌شود.

متن «دیوان...» در طی ۱۷-۱۹۱۵ به کوشش معلم رفعت کیلیسلی (کیلیسی) به چاپ می‌رسد. کتاب خیلی زود مورد توجه جهان علم قرار می‌گیرد و کارل بروکلیمان (۱۸۶۸-۱۹۵۶) خاورشناس نامدار، لغات آن را بر اساس الفبایی تنظیم و به آلمانی ترجمه می‌کند. در ترکیه نیز چند نفر اقدام به ترجمه آن می‌کنند که سرانجام احمد بسیم اتالای (۱۸۸۲-۱۹۶۷) از عهده این مهم برمی‌آید و ترجمه جلد های ۱، ۲، ۳ و آن در ۴۰-۱۹۳۹ و اندک‌کس در ۱۹۴۳ از طرف سازمان زبان ترک به چاپ می‌رسد و بعد از آن بارها تجدید چاپ می‌شود. ده‌ری دیلچین نیز فهرست لغات آن را به حروف عربی تنظیم می‌کند که در سال ۱۹۵۸ به چاپ می‌رسد. چاپ ۶-۱۹۸۵ آن اخیراً انتشار یافته است. مطلب‌وف هر سه جلد «دیوان...» را به زبان ازبکی ترجمه کرده، در ۳-۱۹۶۱ و اندک‌س آن را در ۱۹۶۷ انتشار داد. در آذربایجان نیز گروهی به سرپرستی خالد سعید، در سال ۱۹۳۳ دست به کار ترجمه «دیوان...» به زبان آذربایجانی می‌شوند، اما کارشان ناتمام می‌ماند.

۱- دیوان... ج ۱، مقدمه.

۲- علی چیچکلی، دیوان لغات الترك محمود کاشغری، استانبول ۱۹۷۰، ص ۲۶.

نسخه منحصر به فرد به دست آمده یاد شده، در حدود دو قرن بعد از تألیف آن - در سوال ۶۶۴ - به توسط محمد بن ابی بکر بن ابی الفتح الساری (ساوهای)، در شام، و به ادعای خود وی از روی نسخه اصلی - دستنوشته محمود کاشغری - استنساخ شده است. ۱. به نظر آتالی، این کاتب ایرانی آشنایی چندانی با زبان ترکی نداشته و در نتیجه اشتباهاتی در نسخه راه یافته است.

نظر همه دانشمندانی که با «دیوان...» سر و کار داشته‌اند، این است که محمود کاشغری به هر دو زبان ترکی - با گویش‌های گوناگونش - و عربی و حتی به نظر بعضی‌ها، فارسی، احاطه کامل داشته و این کتاب را به منظور آموختن زبان ترکی به عربی‌زبانها نوشته است. باید توجه داشت که تألیف این کتاب مقارن است بانفوذ اسلام در آسیای میانه و تحت فشار قرار گرفتن زبان ترکی به توسط زبان‌های عربی و فارسی از سویی و پراکنده شدن و قدرت‌یابی ترکان در قلمرو خلافت عباسی از سوی دیگر. در چنین شرایطی، همچنان که از «دیوان...» برمی آید، دوهدف عمده، محمود را به این کار واداشت: ۱ - حفظ و اشاعه زبان ترکی. ۲ - اثبات این که زبان ترکی از نظر رسایی و گنجایش دست کمی از زبان‌های دیگر و از آن جمله عربی ندارد.

محمود حتی حدیث‌هایی در وجوب آموختن زبان ترکی نقل می کند:

«سوگند می خورم که من از یکی از علمای معتمد بخارا و نیز از یک عالم نیشابوری شنیدم که هر دو با استناد به اسنادی معتبر اظهار می داشتند که پیغمبرمان (ص) هنگامی که از علایم قیامت و آشوب آخر الزمان و ظهور ترکان اغوز سخن می گفته، فرموده است که: «زبان ترکی را بیاموزید؛ زیرا که آنها زمانی طولانی حکومت خواهند کرد.» اگر این حدیث درست باشد - العهده علی الراوی - آموختن زبان ترکی کاری است واجب؛ و اگر صحت هم نداشته باشد، عقل آنها می پذیرد. ۲.»

بعضی‌ها محمود را رادلف زمان خود و پیشاهنگم مطالعه تطبیقی زبان‌های ترکی دانسته‌اند. از جای جای کتاب چنین برمی آید و خود وی نیز بارها تذکر داده است که شهرها و اوبه‌ها و امکان ترک نشین را که در منطقه جغرافیایی وسیعی پراکنده بودند، گشته، مطالب و مواد فراوانی درباره زبان و فرهنگ و ادبیات و سنن و آداب و تاریخ و جغرافیای آنها فرا گرفته و گرد آورده و از آنها در تألیف کتاب خود استفاده کرده است. کتاب انباشته است از ضرب‌المثل‌ها، اندرزها، ابیات و مطالب متفرقه برگرفته از کتاب‌ها و زبان مردم.

در کتاب، که مشتمل بر ۷۵۰۰ واژه ترکی است، اگرچه از ۲۶ گویش ترکی، چون کاشغری، قبیچاقی، اویغوری، اغوزی، چبگیلی، یغمایی، قرقیزی، کنچکی و ... نمونه‌هایی آورده شده، اما غالب مواد و مطالب از دو گویش ترکی خاقانیه و ترکی اغوز انتخاب گردیده است. ترکی خاقانیه که ترکی شرقی و ترکی کاشغری نیز نامیده می شود، زبان ادبی کانونهای فرهنگی بلاساغون

۱ - دیوان ... ج ۳، آنکارا ۱۹۸۶، ص ۴۵۱.

۲ - دیوان ... ج ۱، ص ۴.

و کاشغر و اطراف آنها - قلمرو قراخانیان - بوده . غیر از «دیوان...» کتاب‌های «کوناد گویلیگک» و «عنبه الحقایق» و ... نیز به همین ترکی نوشته شده‌اند .

ترکی ادبی دوم، ترکی اغوز است . این ترکی به‌طور کلی در بخش غربی آسیای میانه رواج داشته و به جهت وجود مناسبات بین اغوزها و ایرانی‌ها ، لغات فارسی در آن راه یافته و در مواردی واژه‌های فارسی جای واژه‌های اغوزی را گرفته بود . کاشغری این ضرب‌المثل ترکی را برای نشان دادن ارتباط ترک‌ها و ایرانی‌ها و زبان‌های آنها نقل کرده است :

همان‌طور که سر بدون کلاه پیدانمی‌شود، ترک بدون تات (فارس) هم پیدا نمی‌شود.  
باش سیز بؤرک بولماس، تات سیز تورک بولماس<sup>۱</sup> .

درباره زمان تألیف «دیوان...» در آخرین صفحه جلد سوم آن، آغاز کار تألیف، غرة جمادی‌الاول ۳۶۴ هـ / ۱۰۷۲ م و پایان آن جمادی‌الآخر ۴۶۶ هـ / ۱۰۷۴ م. قید گردیده است.<sup>۲</sup> اما پرفسور جعفر اوغلو، تاریخ پایان تألیف کتاب را سال ۴۷۰ هـ / ۱۰۷۷ م دانسته است.<sup>۳</sup> گفتنی است که «دیوان...» در مقدمه آن به ابوالقاسم عبدالله، پسرالمقتدی بامرالله، خلیفه عباسی - که در سال ۴۶۷ هـ به خلافت رسیده - تقدیم شده است. آتالای احتمال داده است که محمود اثرش را در بغداد تألیف کرده<sup>۴</sup> ، در حالی که فرهاد زینالوف عقیده دارد که اثر در آسیای میانه تألیف گردیده است.<sup>۵</sup>

علی چیچکلی در کتابی که در معرفی «دیوان...» تألیف کرده، آن را از چهار نظر دارای ارزش می‌داند :

۱- نخستین فرهنگ زبان ترکی است ؛ ۲- نخستین دستور زبان ترکی است ؛ ۳- جنگ گران‌بهایی است از ادبیات [مخصوصاً عامیانه] ؛ ۴- قدیمی‌ترین دایرة المعارف زبان ترکی است.<sup>۶</sup> اطلاعات دایرة المعارفی گسرد آمده در کتاب ، مخصوصاً از نظر شناخت و مطالعه طرز معیشت، سنن، تاریخ، جغرافی، افکار و اعتقادات، اقتصاد ، طبقات و مناسبات اجتماعی، بازی‌ها و جشن‌ها، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ، طب ، آیین مملکت‌داری، نظام و جنگ و... ترکان دارای ارزش فراوان است . اطلاعاتی که محمود کاشغری درباره ۲۲ تیره اغوز و علایمشان می‌دهد،<sup>۷</sup> وقتی با اطلاعات رشیدالدین فضل‌الله در «جامع التواریخ» - که شاید از وجود «دیوان...» خبر نداشته - درباره ۲۴ تیره این قوم می‌دهد،<sup>۸</sup> مقایسه می‌گردد، ارزش خاصی پیدا می‌کند. در همین

۱- دیوان... ج ۱ ص ۵۰ - ۳۴۹ .

۲- دیوان... ج ۳ ص ۲-۴۵۱ .

۳- تاریخ زبان ترکی ج ۲ ص ۲۰ .

۴- دیوان... ج ۱ ص ۳۷ - ۳۷ .

۵- آثار مکتوب ترکی قدیم ص ۲۰ .

۶- دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری، ص ۹ .

۷- دیوان... ج ۱ ص ۵۸ - ۵۵ .

۸- جامع التواریخ، علی‌زاده ج ۱ ص ۱۲۴-۱۱۹ .

کتاب آمده است که نام اصلی ترکی افراسیاب، خاقان معروف ترک، تونقاآلپ ار [باآلپ ار تونقا] بوده که به معنی «دلاوری به زورمندی تونقا - حیوانی پلنگ آسا که فیل را بدرد [بوزپلنگ] - می باشد. <sup>۱</sup>»

در زیر کلمه قاز که نام دختر افراسیاب و همسر سیاوش بوده، اطلاعات جالبی درباره بعضی از شهرهای ترک نشین و حدود و ثغور سرزمین ترکان داده شده است. از آن جمله گفته شده است که نام شهر قزوین از همین کلمه قاز ساخته شده است؛ زیرا که دختر افراسیاب در همین شهر که منتهی الیه سرزمین ترکان بود، سکونت داشته است. درباره رسم سوگواری سیاوش نیز درینکند که در روین - در شاهنامه گنگ دژ؟ - همچنین به جهت زردی اش، باقبر قلعه (دژ مسین) نامیده می شده، مطلب جالبی نوشته است:

«سیاوش، همسر قاز [در شاهنامه فرنگیس]، دختر افراسیاب، در اینجا کشته شده است. آتش پرستان روزی از سال به اینجا می آیند و در اطراف قتلگاه سیاوش گریه و قربانی می کنند و خون قربانی را روی مرقد می ریزند. عادتشان چنین است... <sup>۲</sup>» یادآور مراسمی که سیمین دانشور درباره سووشون - سوگ سیاوش - در یکی از دهات فارس نوشته است. <sup>۳</sup>

در ماده برمس - Para [بوز پلنگ] در باره تقویم ترکی اطلاعات جالبی به دست داده می شود:

«ترک ها نام دوازده حیوان را انتخاب کرده، به دوازده سال داده اند. سن و سال کودکان، تاریخ جنگ ها و چیزهای دیگر را از گردش این سالها حساب می کنند. اصل این تاریخ از این قرار است:

«یکی از خاقانهای ترک می خواهد که تاریخ وقوع جنگی را بداند؛ ممکن نمی شود. از این روی با ملتش مشورت می کند و در انجمن اعلام می دارد که «همان طور که ما درباره تاریخ وقوع این جنگ دچار سردرگمی شدیم، آیندگان نیز سردرگم خواهند شد. بنابراین ما اکنون به تعداد دوازده برج آسمان، دوازده سال را نام گذاری می کنیم تا شمارش هایمان را از گذر این سالها بفهمیم. این، در میانمان یادگاری باشد فراموش نشدنی. ملت هم پیشنهاد خاقان را تأیید می کند.

«خاقان به این مناسبت به شکار می رود. فرمان می دهد که حیوانات را به سوی ایلی سو برانند. این یک رودخانه بزرگ است. مردم حیوانات را به تنگنا انداخته، به سوی رودخانه می رانند. بعضی از این حیوانات را شکار می کنند و تعدادی از آنها خود را به آب می زنند. دوازده حیوان از آن میان از آب می گذرند. نام هر کدام از این حیوانات به سالی داده می شود. نخستین این حیوانها، سبجان (موش) بوده... نام نخستین سال سبجان پلی (سال موش) گذاشته می شود.

۱- دیوان... ج ۱، ص ۴۱، ج ۳، ص ۱۴۹ و ۳۶۸.

۲- دیوان... ج ۳، ص ۸ - ۱۴۹.

۳- سیمین دانشور، سووشون، ج ۱، نهران ۱۳۶۰.

بعد نام حیواناتی که یکی بعد از دیگری از آب گذشته بودند ، به ترتیب به سال‌ها داده می‌شود:

۲- اود Ud یلی	سال گاو
۳- برس Para یلی	سال یوزپلنگ
۴- توشغان Tawışgan یلی	سال خرگوش
۵- ناک Nek یلی	سال تمساح [نهنگ]
۶- یلان Yılan یلی	سال مار
۷- یند Yund یلی	سال اسب
۸- قوی Koy یلی	سال گوسفند
۹- بیچن Biçin یلی	سال میمون
۱۰- تقاغو Takəgu یلی	سال مرغ
۱۱- ات It یلی	سال سنگ
۱۲- تنکز Tonguz یلی	سال خوک

«وقتی سال خوک به پایان می‌رسد ، دوره دوازده‌ساله دیگری از سال موش آغاز می‌گردد. محمودکاشغری می‌گوید، هنگامی که ما این کتاب را می‌نوشتیم، ماه محرم سال ۴۶۶ بود و سال مار شروع شده بود. بعد از گذشتن این سال و رسیدن سال ۴۶۷ ، سال اسب شروع خواهد شد ...»

«ترک‌ها به این گمان که هر کدام از این سال‌ها حکمتی دارند، با آنها فال می‌گیرند ... مثلاً در سال گاو جنگ فزونی می‌گیرد ؛ چون که گاوها باهم می‌جنگند ... در سال مرغ خورد و خوراک زیاد می‌شود ... در سال تمساح بارندگی زیاد می‌شود ... در سال خوک برف و سرما بیداد می‌کند ...»

«در میان ترک‌ها هفت روزهفته نام ندارد ؛ زیرا، چیزی که هفته گفته می‌شود، بعد از اسلام متداول شده است .»

«درباره نام‌های ماه‌ها هم باید گفت که در شهرها نام‌های ماه‌های عربی متداول است. ترک‌های کوچ‌نشین و نامسلمان سال را به چهار بخش کرده ، نام‌گذاری می‌کنند. هر سه ماه یک نام دارد. گذر سال از گردش آنها فهمیده می‌شود. بعد از نوروز ، بهار « اغلاق ای Oglag Ay (ماه جوان)» ، بعد از آن «الغ اغلاق ای Ulug... (ماه جوان بزرگ)» و سپس «الغ آی (ماه بزرگ)»

۱- دوره دوازده ساله ، مطابق دوره چینی بوده و اسامی حیوانات مزبور در « آثار الباقیه » بیرونی و « طبایع الحیوان » شرف‌الدین مروری و « جامع التواریخ » رشیدی نیز با اختلافاتی جزئی ثبت گردیده است. معنی فارسی حیوانات این دوره دوازده ساله که در منابع ایرانی به‌عنوان سال‌های خطا و قبحاق و اویهور از آنها یاد شده ، در « نقاب‌العینان » چنین ردیف شده است:

موش و بقر و یلنگ و خرگوش شمار	زین چار چو بکنری نهنگ آید و مار
آن‌گاه به اسب و گوسفند است حساب	حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار.

می‌رسد. این ماه را از آن روی چنین می‌خوانند که، این بخش از سال وسط تابستان است و نعمت در روی زمین فراوان می‌شود. حیوانات بزرگ می‌شوند، شیر زیاد می‌شود... آن یکی ماه را به جهت آن که کم استعمال می‌شود، نمی‌گوییم. خود بفهم! <sup>۱</sup>

لازم به یادآوری است که سیدحسن تقی‌زاده، چاپ استانبول ۱۳۳۳ «دیوان...» را ملاحظه کرده و به نکته بسیار باریکی در آن پی برده و ایراد بجایی گرفته است:

«... عجب است که با آن که در «دیوان لغات الترك» سال ۶۹ (یعنی ۴۶۹) هجری را نالدیلی، یعنی سال نهنگ می‌نامند (که به اصطلاح تقویم‌های ما، لوی‌ئیل می‌باشد) که به حساب مطابق می‌آید (جلد سوم صفحه ۱۱۶) در موضع دیگر از همان کتاب (جلد اول صفحه ۲۹۰) با کمال صراحت می‌گوید که (سالی که در آن ما این کتاب را نوشتیم، اعنی سال ۴۶۶ در محرم سنه‌مار داخل شده بود و چون سال آینده، یعنی ۴۶۷ شروع شود، سال اسب داخل خواهد شد، که با حساب قهقرایی مطابقت نمی‌دهد و از طرف دیگر در آخر کتاب از روی نسخه اصل چنین مندرج است که ابتدای تألیف در غره جمادی‌الاولی سنه ۴۶۴ بوده و پس از چهار مرتبه تنقیح و تهذیب و تحریر در ۱۰ [در اصل ۱۲] جمادی‌الآخر سنه ۴۶۶ تمام شده است! <sup>۲</sup>»

«دیوان...» یک نقشه جهان نیز دارد که نشان دهنده پراکندگی جغرافیایی ترکان و ملل دور و نزدیک مرتبط با آنها است. این نقشه مسلماً بر اساس تصور محمودکاشغری از جهان آن روز ترسیم گردیده و از این نظر که نخستین نقشه کشیده شده به دست ترک‌ها است و اطلاعات دست اولی درباره جغرافیای آن قوم به دست می‌دهد، دارای ارزش خاصی است. در این نقشه کوه‌ها به رنگ سرخ، دریاها به رنگ سبز، صحراهای ریگزار به رنگ زرد و رودخانه‌ها به رنگ آبی نشان داده شده است. مرکز عالم نیز در این نقشه، شهر بلاساغون، یکی از پایتخت‌های قراخانیان ترک تبار و پرورشگاه محمودکاشغری است.

در «دیوان...» بیش از ۲۴۰ شعر-تک‌بیتی، دوبیتی و... و در حدود ۳۰۰ ضرب‌المثل پراکنده است. این ابیات و ضرب‌المثل‌ها از «دیوان...» استخراج گردیده، به طور مستقل انتشار داده شده‌اند. درباره ضرب‌المثل‌ها می‌توان گفت که این‌ها هم مثل ضرب‌المثل‌های همه اقوام و ملل، اسناد و شواهدی هستند حاکی از چگونگی طرز فکر و برداشت... آینه‌هایی هستند برای بازنمایی گوشه‌هایی از نظام اجتماعی ترکان در ۹-۱۰ قرن پیش از این. بعضی از این ضرب‌المثل‌ها راه هزار ساله را پیموده، به روزگار ما نیز رسیده‌اند و هنوز هم زنده و مؤثر هستند و شباهت‌های جالب توجهی با امثال و حکم زبان فارسی دارند و گاهی کاملاً یکسان هستند. به عنوان مثال

۱- دیوان... ج ۱ ص ۳۴۴.

۲- حسن تقی‌زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، ج ۱ ص ۱۳۱۶، ج ۲ تهران ۱۳۵۷.  
ص ۲. تقی‌زاده مقاله‌ای دارد تحت عنوان «سال و ماه قدیم ترک‌ها» که نخستین بار در یادنامه‌تری ولیدی طوغان، استانبول ۵۵-۱۹۵۰، به زبان فارسی چاپ شده و سپس در بیستم‌مقاله تقی‌زاده، تهران ۱۳۴۱، ص ۸۰-۴۶۹ نقل گردیده است.

نمونه‌هایی از این ضرب‌المثل‌ها در اینجا نقل می‌گردد:

آخرگذر [کله] طاس به کلاه‌دوز است. به آتش گفتن دهن نمی‌سوزد. لب آدم پرکارچرب است و سر آدم تنبل شکسته. خبرجای دور را کاروان می‌آورد. اسب بدون جونمی‌تواند از مانع بگذرد، جنگاور بدون پشتیبان نمی‌تواند لشکر بشکند. تشنه سراب را آب می‌بیند. وقتی کره اسب می‌شود، اسب روی آسایش می‌بیند؛ وقتی پسر بزرگ می‌شود، پدر به راحتی می‌رسد. وقتی کلاغ بخواهد از غاز تقلید کند، پایش می‌شکند. دوشمشیر در یک‌نیم جا نمی‌گیرد. کسی که به آفتاب نگاه می‌کند، چشمش آزرده می‌شود. کارد هرچه تیزهم باشد، باز دست‌اش را نمی‌برد. آتش بدون دود و جوان بدون گناه پیدا نمی‌شود. انسان می‌رود و نامی از او باقی می‌ماند. روباه از تازی تیزتاز خوشش نمی‌آید. کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد. تف بالاسر به روی خود آدم برمی‌گردد. نمک برای خوشمزه کردن غذا است، آن را نمی‌توان با پیاله خورد. ذر سوراخ دارزمین نمی‌ماند. زیر سایه گندم، تلخه هم آب می‌خورد. خون‌را با خون نمی‌توان نشست. نمی‌توان سوار شتر شد و میان‌گله گوسفند پنهان شد. هر که از دیده برفت، از دل رفت. يك يك هزار می‌شود و قطره قطره دریا. مرغ به طمع دانه است که در دام می‌افتد. موشی که در آسیاب به دنیا آمده باشد، از آسمان غربه نمی‌ترسد.<sup>۱</sup>

/ ۲۰۹ /

۳- عبدالرشید باکویی، جغرافی‌دان و مورخ قرن هشتم هجری/ نیمه دوم قرن چهاردهم و نیمه اول قرن پانزدهم میلادی. به نوشته خودش، پدرش صالح بن نوری که دانشمندی فاضل و اهل علم بوده، در سال ۷۰۶ هجری در همین شهر درگذشته است. خود وی احتمالاً در قاهره روی در نقاب‌خاک کشیده است. کتابی دارد به نام «تلخیص الآثار و عجایب الملک القهار» که در سال ۸۰۶ هجری/ ۱۴۰۳ م. به زبان عربی نگارش یافته و از نوع کتاب‌های مسالك و ممالك است. او برای نوشتن کتاب خود، کتاب «آثار البلاد» زکریا قزوینی را که در سال ۵۶۷۴ هجری/ ۱۲۷۵ م. تألیف یافته، تلخیص و تصحیح کرده و مطالبی بر آن افزوده است. کتاب باکویی اگرچه ۱۶۴ نام جغرافیایی کم‌تر از کتاب قزوینی دارد، اما اطلاعات آن درباره شهرهای آذربایجان چون باکو، تبریز، مرند، نخجوان و... نیز طوایف ترک و روس بیشتر و مفیدتر است. نسخه منحصراً به فرد «تلخیص الآثار...» که از روی دست‌نوشته خود مؤلف استنساخ گردیده، در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. دوگین، خاورشناس فرانسوی، خلاصه‌ای از این کتاب را به زبان فرانسوی ترجمه و در سال ۱۷۸۹ منتشر کرد. این اثر توسط ضیاء بنیادوف از زبان عربی به روسی ترجمه و در سال ۱۹۷۱ منتشر گردید.<sup>۲</sup>

/ ۲۰۹ /

۱- نیر، ر. ک.، دایرة المعارف مصاحب، ج ۲، ماده دیوان لغات‌الترک محمود کاشفری.

۲- محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، ج ۲، تبریز ۱۳۵۵، ص ۲۵۵.

آنیکلوپدی آذربایجان، ج ۱، ص ۵۷۶.

۴- مضمون زدن سیب گذاشته شده بر روی سر، باتیر، بسیار قدیمی است و افسانه‌های گوناگونی در این زمینه در میان اقوام و ملل مختلف وجود دارد. معروف‌ترین آن‌ها، حماسه ویلیام تل، قهرمان استقلال سوئیس است که دربارهٔ سابقه‌اش چنین نوشته‌اند:

«تحقیقات بعدی نشان داد که این افسانه از سرزمین اسکاندیناوی گرفته شده است. این یک افسانهٔ کوچنده بود که پیش از سوئیس، از دانمارک، نروژ، ایسلند، انگلستان و... ایران گذشته بود و عناصر آن را در قدیمی‌ترین روایات چین نیز می‌توان یافت. تنها نام قهرمان که خود قابل تغییر است، از کشوری به کشوری دیگر فرق می‌کند. در سوئیس ویلیام تل است، برای آتنی‌ها اریشتی، در دانمارک توکو و در ایسلند اگیل...»<sup>۱</sup>

خلاصهٔ داستان از این قرار است:

گسگر، حاکم اطربشی سرزمینی بود که امروزه سوئیس نامیده می‌شود. این حاکم چنان ظالم بود که وقتی از دستیابی بر مبارزی آرنولد نام مایوس می‌شود، چشمان پدراو را کور می‌کند. ویلیام تل چوپان دلاوری است که به جهت خودداری از احترام به کلاه حاکم بیگانه، محکوم می‌شود که سیمی را که روی سر پسرش گذاشته‌اند، با تیر بزند. گسگر گفته بود که اگر تیرش خطا کند، هردو کشته خواهند شد. ویلیام تیری را در زیر پیراهن خود پنهان می‌کند که اگر تیرش خطا کرد، با آن قلب حاکم را سوراخ کند...<sup>۲</sup>

/ ص ۲۳۲ /

۵- توپ داغیدان، نام یکی از بهادران چنلی‌بئل. نام چند دلاور دیگر از این قرار است: تخماق ووران، هالای پوزان، تانری تانیماز، دیل بیلمز و...

/ ص ۲۸۰ /

۶- عدد چهل سنت مشترک ادبیات شفاهی خلق‌های ترک تبار و زبان است. چهل حرامی، چهل تنان، چهل دلاور و... در منظومهٔ ماناس هر پهلوان چهل چورو، در داستان دده‌قورقود هر بیک اغوز چهل بار دلاور و در روایت ترکمنی حماسهٔ گوراوغلی، قهرمان چهل بهادر به‌همراه دارد. در بعضی از روایات آذربایجانی، شمارهٔ باران کوراوغلو، ۷۷۷ و یا ۷۷۷۷ تن است.

/ ص ۲۹۲ /

۷- تنها منبع موجود دربارهٔ زندگی عندلپ قاراجاداغی، مقدمه‌ای است که وی بر منظومهٔ «لیلی و مجنون» خودش نوشته است. از این مقدمه چنین فهمیده می‌شود که او در اهر به دنیا آمده و در سال‌های جوانی آنجا را ترک کرده، مدتی در تبریز گذرانده و سپس در ابروان رحل اقامت افکنده است. وی در آن شهر نزد سردار حسین‌قلی، منشی‌گری می‌کرده و در اوقات فراغت خود شعرهایی به زبان مادری خود می‌سروده است. از یکی از قصیده‌هایش چنین

۱- زبان رمزی افسانه‌ها، ص ۳۹ - ۱۳۶.

۲- ماری و کنراد یوف، تیر و کمان و سیب، محمد سلامت و بهرور انصافی، تهران

۱۳۶۲.

برمی‌آید که تا سال ۱۲۴۶ هـ / ۱۸۳۰ م. میرزایی می‌کرده است. نمونه‌هایی از سروده‌های این شاعر، در «آنتالوژی ادبیات آذربایجان جنوبی» آمده است. ۱. / ص ۳۰۳ /

۸- میرزا جعفر توپچی‌باشوف، شاعر و ادیب دانشور آذربایجانی است که از سال ۱۸۱۹ تا ۱۸۴۹ در دانشگاه پترسبورگ و انستیتوی زبان‌های شرقی وابسته به وزارت امور خارجه روسیه تزاری، به تدریس زبان‌های شرقی و مخصوصاً فارسی اشتغال داشته است، وی بعدها به دریافت عنوان پرفسوری نایل آمد و به ریاست دپارتمان ادبیات فارسی آن دانشگاه رسید و در پرتو تألیفات تحقیقی خود در پیرامون دستور زبان فارسی به عضویت انجمن سلطنتی آسیایی بریتانیا برگزیده شد. وی شعرهایی به زبان‌های آذربایجانی و فارسی سروده و بلینسکی، منتقد نامدار روسیه که ترجمه یکی از شعرهای او را به زبان روسی خوانده بوده، قریحه شاعری او را ستوده است. توپچی‌باشوف شعری از مینسکوویچ، شاعر لهستانی را در حدود سال‌های بیست قرن نوزدهم به زبان فارسی ترجمه کرده است. او در دوران طولانی استادی خود در پترسبورگ شاگردان زیادی تربیت کرده است که به قول پرفسور صادقوف، آلکساندر خودزکو و گریبایدوف معروف از جمله آنها هستند. خودزکو در دوران تحصیلی خود در ویلنو و پترسبورگ از فعالین سیاسی ترقی خواه و شاعری انقلابی و از دوستان مینسکوویچ بوده، بعد از فراغت از تحصیل، به استخدام وزارت امور خارجه روسیه درآمده، در سال ۱۹۳۰ به عنوان مترجم در کنسولگری روسیه در تبریز به کار پرداخت و از همان زمان به گردآوری فلکلور آذربایجانی همت گماشت. وی دارنده نشان «پروخورشید ایران» و چند نشان عالی در وزارت بود. ۲. / ص ۳۰۵ /

۹- ژرژساند که بلینسکی او را «ژاندارک زمانه مان» و تورگنیف «یکی از قدیسانمان» نامیده‌اندش، دوبار، یکی در سال‌های نخست دهه پنجم قرن نوزدهم و دیگری در حدود ده سال بعد از آن، به ترجمه و تلخیص «کور اوغلو»ی خودزکو از انگلیسی به فرانسه پرداخته است. ترجمه نخست در یک مجله ادبی که در فاصله سال‌های ۸ - ۱۸۴۱ با همکاری وی و پیرلرونیامی منتشر می‌گردید، به چاپ رسید، اما ادامه نیافت؛ و ترجمه دوم که تلخیصی بود از سیزده مجلس خودزکو، به همراه هشت تصویر سیاق‌قلم که بعضی از آنها را پسرش موریس سانده کشیده بود، در سال ۱۸۸۵ در «آثار مصور ژرژساند» انتشار یافت. وی در مقدمه ترجمه اخیر و ترجمه سابقش اشاره کرده و می‌نویسد که اگر چه ترجمه من از «کور اوغلو» با استقبالی که شایسته‌اش بود، مواجه نشد و به علت ضروری که از این رهگذر متوجه مجله می‌شد، ناگزیر از ادامه چاپش

- ۱- میرعلی منافی و ... آنتالوژی ادبیات آذربایجان جنوبی، ج ۱، ۱۹۸۱، ص ۵۳-۴۳ / جواد هیئت، نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان، تهران ۱۳۵۸، ص ۱۵۴.
- ۲- ر. ک.، حسینوی، سمیاط زاده و ... تاریخ آذربایجان، ج ۲، ۱۹۶۴، ص ۶-۱۱۵ و ۱۲۲ / مورتوس صادقوف، نویسندگان روسیه درباره آذربایجان، ۱۹۷۰، / مجله «آذربایجان»، شماره ۲ سال ۱۹۸۱، مقاله نریمان حسنعلیف تحت عنوان «تحقیقات ارزنده»، ص ۱۸۱-۱۷۸ / آنسکلویدی آذربایجان، ج ۹، صص ۹۹-۱۰۰.

صرف نظر کردم ، اما « کوراوغلو » در نظر من همیشه به عنوان اثری فوق العاده جذاب و شورانگیز باقی خواهد ماند . بعد هم از کج سلیفگی خوانندگانی که رمانهای جدید را بر این نغمه‌های دل انگیز سروده شده به اسلوب بدیه‌سراییه‌های شرقی ترجیح می‌دهند ، شکایت می‌کند . او کوراوغلورا بک شخصیت تاریخی برجسته و دوست داشتنی می‌داند که شهرتش صفحات شمالی ایران و کرانه‌های خزر را فرا گرفته و داستان‌های پرداخته شده دربارهٔ قهرمانی‌هایش همچون داستانهای جنگ ترویا زبان به زبان می‌گردد ، با این تفاوت که سرایندهٔ این داستانها ، هنرمندی مانند هرمر نیست ، بلکه خنیاگران سازه دست دوره گرد هستند . یک اروپایی صاحب ذوق و صلاحیت ، آلکساندر خودز کو - کمره مت بر میان بسته ، این داستانها را که در دیارهای مختلف پراکنده بوده‌اند ، گرد آورده و منتشر کرده است . ۱

/ س ۳۰۸ /

۱۰- پرتونالی براتاو ، فلکلورشناس نستوه ترک و یکی از نخستین کوراوغلو پژوهان ، مقاله‌ای نوشته است تحت عنوان «نقش‌های گلیم چادر نشینی یاشار کمال» . او این مقاله را که در سال ۱۹۸۲ انتشار داده و در آن از سابقهٔ آشنایی خود با یاشار کمال و پیوند او با فرهنگ و ادبیات خلق ، خلقی که پای در چادر و پای در خانهٔ روستایی یا شهری دارد ، سخن می‌گوید . در بخشی از این مقاله دیر به دست آمده ، از « کوراوغلو » ی یاشار کمال سخن می‌رود و بنابراین ، نقل قسمت هایی از آن در آخرین صفحات این کتاب بی‌مناسبت نخواهد بود :

« بخش اعظم رمانها و داستان‌های یاشار کمال ، به گمانم غیر از یکی از رمان‌هایش که « قهر دریا » باشد ، همه بیش و کم وقف توصیف و تشریح زندگی کوچ نشینان ، نیمه کوچ نشینان و دهقانان شده است . قلمرو مکانی آنها معمولا چو کوراووا و توروس‌ها ، یعنی آناتولی جنوب شرقی است و به ندرت جاهای دیگر ؛ مکان حوادث « افسانه کوه آغری » آناتولی شرقی است و ماجراهای « افه چاقر جایی » در آناتولی غربی جریان دارد .

من رمان می‌نامم ، اما نوشته‌های یاشار کمال کاملا در چهارچوب رمان جای نمی‌گیرند . حتی عنوان بعضی از کتاب‌هایش نیز مؤید این نظر است . « افسانهٔ کوه آغری » ، « افسانهٔ بین بوغها » و « سه افسانهٔ آناتولی » . کوراوغلو و افه چاقر جایی ، شخصیت‌های افسانه شدهٔ آناتولی هستند . به گمان من ، بعید نیست که یاشار کمال ، نام اینجه ممد را از یک ترانهٔ دیناری که روحی سو در طی سال‌های جنگ جهانی دوم خوانده و از استقبال کم سابقه‌ای برخوردار شده بود ، برگرفته باشد .

این ترانه با مصراع « چه کردم با تو من ای اینجه ممد

اینجه ممد نه یاپتیدیم بن سانا » آغاز می‌گردد

۱- برای آگاهی بیشتر ر. ک. ، پرفسور مورتوز صادقوف ، « کوراوغلو در ترجمهٔ ژرژ ساندا » ، « هفته‌نامهٔ ادبیات و هنر » ، شماره ۵۰ ( ۱۲ دسامبر ۱۹۸۶ ) ص ۳ .